





شیعه از نگاه آیات و روایات
نوشته ی : حمید مشهدی آقایی

سرشناسنامه	: مشهدی آقایی، حمید، ۱۳۶۰ -
عنوان پدید آور	: نشانه ها: از نگاه آیات و روایات نوشته حمید آقایی؛
مشخصات نشر	: تهیه و تدوین اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
مشخصات ظاهری	: مشهد: انتشارات قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۹.
شابک	: ۱۳۱ ص: ۱۱×۱۷؛ س م .
وضیعت فهرست نویسی	: ۵-۲۰-۲۰-۵۷۹۴-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	: فیبا
موضوع	: کتابنامه: ص. ۱۳۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: شیعه
موضوع	: احادیث شیعه
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، اداره تولیدات فرهنگی
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی موسسه چاپ و انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ م/۲۱۱/۵BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۱۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۳۲۸۸۰۲
تاریخ درخواست	: ۱۳۸۹/۵/۱۰
تاریخ پاسخگویی	: ۲۰۸۷۷۴۴
کد پیگیری	: ۲۰۸۷۷۴۴



نشانه

(شیعه از نگاه آیات و روایات)

تهیه و تدوین: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

نویسنده: حجت الاسلام حمید مشهدی آقایی

طراح جلد و صفحه آرا: مصطفی معمی وند

نوبت چاپ: چهارم-۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک:

چاپ: موسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد- حرم مطهر رضوی -

صحن هدایت - اداره امور فرهنگی

تلفن: ۲۰۰۲۵۶۷ ۰۵۱۱

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است



فهرست

مقدمه	۹
مفهوم شناسی شیعه	۱۳
اصطلاح شیعه و پیشینه آن	۱۴
عقاید شیعه	۱۸
تاریخ شیعه	۱۹
دشمن از همین می ترسد	۲۱
معرفت آفتاب	۲۳
شیعه حقیقی کیست؟	۳۰
اینان شیعیان ماهستند!	۳۲
صداقت در تشیع	۳۵
حقیقت تشیع	۳۷
بودن یا نبودن!	۴۰
فضائل الشیعه	۴۳
سبوی اول؛ فضایل شیعه در دنیا	۴۵
سبوی دوم؛ فضایل شیعه در آخرت	۴۸
صفات شیعه (ویژگی و وظایف شیعیان)	۵۲



- ۵۴ تشیع یعنی ایمان و شیعه یعنی مومن
- ۵۶ «تقوا»ی حقیقی همان تشیع است
- ۵۹ ترسیم چشم اندازی از صفات شیعه
- ۵۹ صفات کلی شیعیان
- ۶۱ جور دیگر باید دید!
- ۶۲ جلوه ی پیروی و همراهی
- ۶۳ جلوه ی صداقت و راستی
- ۶۳ جلوه های چشم نواز
- ۶۴ جلوه ی «تقوا» و «ورع»
- ۶۴ جلوه ی معرفت و فضیلت
- ۶۵ جلوه ی استقامت، مغفرت، شهادت
- ۶۷ جلوه ی وفای به عهد و اخوت و وحدت
- ۶۷ جلوه ی اعتدال و امانت
- ۶۸ جلوه ی تبعیت و اطاعت صادقانه
- ۶۹ شیعیان زینت امامان خود هستند
- ۷۲ سیری در شهرآرمانی شیعه
- ۷۵ ساماندهی اندیشه



۸۰	یک نکته مهم.....
۸۳	دل؛ سرا پرده‌ی محبت.....
۸۶	به عمل به کار بر آید.....
۱۰۴	اقامه مجالس ذکر اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۰۷	باتو حکایتی دگر.....
۱۱۱	یادآوری چند نکته مهم.....
۱۲۱	در خدمت مومنان.....
۱۲۴	آداب بر آوردن نیاز.....
۱۲۶	پیام عبدالعظیم حسنی.....
۱۲۷	سخن پایانی.....
۱۳۱	منابع و مأخذ.....



مقدمه

۱- «حرکت» مایه اصلی حیات است و زندگی با آن معنا می‌یابد. «انسان» گل سرسبد هستی است و همه چیز برای این است که او به حقیقت حیات که «عبودیت» است نایل شود. از این رو «حرکت» نیز جوهره زندگی اوست و بدون حرکت، زندگی وی دچار روزمرگی می‌شود و انسان - اگر چه به ظاهر زنده باشد می‌میرد.

۲- می‌گوییم: حرکت؛ و بلافاصله چند نکته به نظرمان می‌آید: مبدأ حرکت و مقصد آن، راه، نقشه راه، راهنمای راه، رهروان، همراهان و دوستان، دشمنان، نشانه‌ها و علامت‌های راهنما، موانع و خطرات راه، توشه راه. این‌ها همه مستلزم «حرکت» است. اگر حرکت لازمه زندگی است، این‌ها هم لازمه حرکت است.

۳- پیداست که انسان در مسیر حرکت خود از مبدأ حقیقی‌اش (الله) به سوی مقصد واقعی‌اش (الله) در حرکت است. «راه» او این است و راهنمایانش «انبیا و ائمه و عالمان ربانی» و نقشه



راهش «کتب آسمانی، قرآن و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام» است و نشانه‌های راهنمایش «آیات آفاقی و انفسی» و توشه راهش «تقوی» و دوستان همراهش «مؤمنان» و دشمنان وی «نفس اماره، شیطان، کافران، منافقان و جاهلان» هستند.

به نظر شما آیا حرکت از خدا و به سوی خدا بدون این‌ها ممکن است؟ پیدا است که ممکن نیست؛ در میان این عناصر اصلی و مهم حرکت، نقشه راه و راهنما برای رهرو از همه مهمتر است انسان با کمک این دو، هم راه را می‌شناسد (طی می‌کند) و هم نشانه‌های آن را به درستی می‌بیند و هم همراهان و ناهمراهانش را درک می‌کند و هم زودتر و درست‌تر به مقصد می‌رسد زیرا در این مسیر، همراه راهنمایان واقعی و براساس نقشه راه حرکت می‌کند.

۴- قصه‌ی «تشیع» و «شیعه» از همین جا آغاز می‌شود. «تشیع» یعنی رهروی صحیح و پیروی آگاهانه، (شیعه، چنین «پیرو»ی است. شیعه مهمترین عناصر حرکت را به همراه دارد، امید به رسیدن او زیاد است.) باید قدر خود را بدانند، و مسئولیت خود را درک کنند، دارایی‌ها و دانایی‌های‌اش را ارج نهد و حرکتش را به سوی مقصد «عبودیت» سرعت بخشد. «محبت» و «ولایت»



مهمترین دارایی او در مسیر رسیدن است. و همین است که شیعه را «سید الناس» کرده است. و البته طبیعی است آنکه بیشتر دارد، مسئولیتش بیشتر است.

۵- در این مجال، شما با «چشم اندازی از سیمای شیعه» آشنا می‌شوید، «اهالی شهر آرمانی تشیع» را می‌شناسید. فضایل و صفات آن‌ها را می‌بینید و دلتان را خوف و رجایی دلنشین می‌گیرد. فرصت چند روزه و مجاورت با امام رئوف، بهانه‌ی خوبی است برای خواندن و اندیشیدن در مضامین والای آیات و روایات، تا خود را با این ویژگی‌ها و فضیلت‌ها محک بزینم، بسنجیم، نگران شویم، اما ناامیدی؟! هرگز!! شیعه بودن و شیعه ماندن سخت است اما شدنی است؛ مگر تا به حال نگاه پدران و دستگیری کریمانه نبوده است؟!... پس، از این به بعد هم خواهد بود، با مطالعه این اثر، حرکت کنیم، به حرکتان جهت الهی بدهیم. «زیارت» امام رضا علیه السلام بهترین فرصت است. بخواهیم از آنان... آنان آمده‌اند برای نورافشانی مانند خورشید... این ما هستیم که باید خود را در معرض پرتو نور زندگی بخش‌شان قرار دهیم... مانند آفتابگردان...



۶- ما در این حکایت شیرین «شیعه شناسی» به منابع اصلی - که روایات معصومان علیهم السلام و ترجمان قرآن است - مراجعه کرده‌ایم؛ اگر چه «ادعیه و زیارات» رسیده از معصومان، خود دریای ناپیدا کرانه‌ای است که در کنار ساحل آن می‌توان به صید صدف‌های ارزشمند «امام شناسی» و «شیعه شناسی» دست یافت. اما آن را فرصتی دیگر باید. در این کتاب مختصر که نمی‌ازیم فضایل و صفات شیعیان است با این بخش‌ها آشنا می‌شوید:

- مفهوم شناسی شیعه

- گذری به تاریخ شیعه و پیشینه نورانی و آینده روشن آن

- معرفت آفتاب (امامان شیعه)

- فضایل شیعیان راستین

- ویژگی‌های شیعیان حقیقی

باشد که مورد قبول و نگاه کریمانه آن خورشیدترین، واقع

شود.



مفهوم شناسی شیعه

«شیعه» از ماده‌ی «شَیْعَ» (جمع آن اَشِیَاع و شِیْع) به دو معنا آمده است: پیرو، یار و مددکار و نیز گروهی که حول محور خاص، گرد هم آمده‌اند.^۱ برخی از دانشمندان لغت شناس، آن را به معنای انتشار و نیرومندی گفته و معتقدند «شیعه» یعنی کسی که انسان به واسطه او نیرومند می‌شود.^۲

نیز برخی مفسرین اصل آن را از متابعت دانسته و گفته‌اند: شیعه به معنای پیرو و تابع است. در قرآن کریم نیز شیعه عموماً به معنای پیرو و تابع آمده است:

— وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ^۳ و (از پیروان او (نوح) ابراهیم بود).

— فَاسْتَفَاتَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ^۴

(آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی (حضرت موسی)

تقاضای کمک نمود.)

۱ - لسان العرب ۲۵۸/۷ و النهایه ابن اثیر ۲۴۶/۲.

۲ - مفردات راغب / ۳۷۲.

۳ - (صافات / ۸۳)

۴ - (قصص / ۱۵)



و در مواردی به معنای «گروه خاص» نیز آمده است:

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا^۱

(پس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان

از همه سرکش تر بوده اند، جدا می کنیم)

چه شیعه را به معنای انتشار و تقویت بدانیم و چه آن را به

معنای متابعت، پیروی و کمک و مددکاری بدانیم، یک معنا در

آن‌ها مشترک است «همبستگی و پیوستگی جمعی بر محور یک

عقیده یا شخص خاص»^۲



اصطلاح شیعه و پیشینه آن

اصطلاح شیعه در طول تاریخ به پیروان امیر مؤمنان حضرت

علی عَلَيْهِ السَّلَام اطلاق می شده است، این مطلبی است که تمام

صاحب نظران و مورخان و دانشمندان علم اسلامی و انسانی در

طول چهارده قرن اخیر به آن اذعان دارند. عمده این اتفاق بر دو

محور است:

۱- شیعه بر پیروان و یاران علی عَلَيْهِ السَّلَام و دوستانان عترت علی عَلَيْهِ السَّلَام و

۱- (مریم / ۶۹)

۲- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم ۶۷/۶

شیعه از نگاه آیات و روایات

خانندان پیامبر اطلاق می‌شود.^۱ از منظر اینان «شیعه» یک مفهوم بیشتر ندارد و آن اعتقاد به جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند اوست و تغییری در آن رخ نداده است، اگر چه در طول تاریخ برخی تلاش کرده‌اند برخی گروه‌های دیگر را به نام شیعه قلمداد کنند اما شیعه یعنی شیعه اثنی عشری.^۲

۲- این تعریف از شیعه (پیروان دوازده امام) واژه‌ای نو پدید پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا حتی زمان غدیر نیست. شیعه به معنای فوق، همزاد اسلام و همراه آن است. مسئله وصایت و جانشینی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از پیامبر از اولین‌های بعثت پس از نزول آیه «وَأَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و پس از آن در نزول آیه ۷ سوره بینه «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» مطرح بوده است.^۳

به این ترتیب «تشیع» یعنی مکتب فکری و عملی پیروان امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده فرزند پاکش و نیز شیعه به کسانی که جانشین بلافضل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از راه نص صریح خدای متعال به واسطه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت می‌دانند و

۱ - قاموس اللغة فیروزآبادی - سنگی ۳۳۳/ تاج العروس ۲۵۷/۱ / مقدمه ابن خلدان / ۱۹۶ / الملل والنحل شهرستانی / ۱۳۷/۱.

۲ - الصواعق المحرقة / مکتبه قاهره - ط / ۲۰/۳ و ۲۱ - ابن حجر هیثمی.

۳ - الصواعق المحرقة / ۱۵۹ / تاریخ طبری ۳۱۹/۲ تا ۳۲۱، الدر المنثور سیوطی / ۳۷۹/۶ / تذکره الخواص ابن جوزی / ۵۴ / انساب الاشراف بلاذری / ۸۲/۲ / ینابیع الموده قندوزی حنفی / ۳۰۱/۱.

آن حضرت را از هر کس دیگر شایسته و سزاوارتر تلقی می‌کنند.
در این نگاه:

اولاً: شیعه نه یک فرقه و گروه بلکه یک مکتب فکری و بلکه حقیقت ترجمان اسلام ناب است.

ثانیاً: محور آن علی بن ابیطالب علیه السلام و پس از آن یازده امام معصوم هستند.

ثالثاً: این جانشین و امامت به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدای بزرگ می‌باشد.

رابعاً: این شایستگی و صلاحیت، مورد اتفاق همگان از شیعه و سنی است.^۱

با این همه این تعریف اگر چه تا حدی جامع و کامل است اما بر این باوریم که «شیعه» مفهومی عمیق‌تر از یک اعتراف زبانی و باور قبلی دارد. در نگاه ژرف‌تر:

«نام شیعه در فرهنگ تشیع و نیز در تفاهم و درک غیر شیعیان (اهل سنت و ...) در قرن‌های نخستین اسلام و در زمان ائمه علیهم السلام

۱ - برادران اهل سنت، همگی به افضلیت و صلاحیت و سابقه اسلام امیر مؤمنان اذعان دارند، درباره امامت علی علیه السلام معتقد به مصلحت امت هستند ولی شیعیان، قوام امامت جامعه اسلامی را به «عصمت» می‌دانند نه مصلحت.



شیعه از نگاه آیات و روایات

بر کسی اطلاق نمی‌شد که فقط محبت خاندان پیامبر ﷺ را در دل داشته باشد یا صرفاً به حقانیت آنان و صدق دعوتشان معتقد باشد - هرچند در حوزه فعالیت و حرکتی که مرکز و محور آن امام بود شرکت نداشته باشد - بلکه به جز این‌ها، شیعه بودن یک شرط اساسی و حتمی داشت و آن عبارت بود از «پیوستگی فکری و عملی با امام و شرکت در فعالیتی که به ابتکار و رهبری امام در جهت باز یافتن حق غصب شده و تشکیل نظام علوم اسلامی در سطوح مختلف فکری، سیاسی و احیاناً نظامی انجام می‌گرفت. این پیوستگی همان است که در فرهنگ شیعه «ولایت» نامیده می‌شود.»^۱

این مفاهیم عمیق را در روایات و به ویژه زیارت‌های معصومان به خوبی می‌بینیم:

اندیشه: اَنی مؤمن بکم و بما آمنتُم به، کافر بعدو کم و بما کفرتم به، مستبصر بشأنکم و بضالاله من خالفکم.

گرایش: موال لکم ولاولیانکم، مبغض لا عدائکم و معاد لهم، سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم.

عمل: محقق لما حققتُم، مبطل لما ابطلتُم، مطیع لکم،... محتمل

۱- پیشوای صادق / مقام معظم رهبری



لعلمکم محتجب بدمتکم.... منتظر لامرکم، مرتقب لدولتکم، اخذ بقولکم،
عامل بأمرکم....

این فقط یک نمونه است؛ به زیارت‌هایی چون عاشورا، عهد،
آل یس، ندبه، اربعین و دیگر زیارات نورانی بنگرید.
در یک جمله می‌توان گفت: هویت شیعه چیزی جز پذیرش
علمی و عملی ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و یازده امام معصوم
نیست.

عقاید شیعه

اصول اعتقادی شیعه (توحید، نبوت، امامت، عدل، معاد) برگرفته
از آیات قرآن و سیره و سخن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله است.
علوم اسلامی تشیع مانند کلام، فقه، تفسیر، فلسفه، حدیث،
مبتنی بر خردگرایی، آزاداندیشی، تمسک به آیات قرآن و روایات
و سیره صحیح‌ه معصومان علیهم السلام، واقع‌گرایی و معناداری و استنباط
و اجتهاد پویا است.

از اصلی‌ترین مبانی اعتقادی شیعه «امامت» است که مانند
«نبوت» به تعیین الهی است و به قبول و نفی مردم بستگی ندارد
اگر چه تحقق آن به پذیرش مردم است. و آنچه که مردم را با



شیعه از نگاه آیات و روایات

«ولی» و «امام» خود پیوند می‌دهد «عصمت» و «علم الهی» امام است که با آن زندگی انسان را در دنیا و آخرت رهبری می‌کند. در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام این هدایت در شکل نیابت عامه (مرجعیت) ادامه یافت.

در زمان حاضر به یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رهبری امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و مردم مسلمان ایران، جهان امروز شاهد شکل تکامل یافته نیابت عامه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حلیه «ولایت فقیه» هستند که مبتنی بر «عدالت» و «فقاہت» است و همین دو عنصر مهم است که اطاعت از اوامر ولی امر را بر مردم واجب می‌کند.

تاریخ شیعه

شیعه - به ویژه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - دوران سختی را پشت سر گذارده است، دورانی که همواره همراه با دشواری، رنج، فقر، تبعید، زندان و شهادت بوده است؛ در قرن اول و دوم هجری (زمان حضور ائمه) وقایعی چون سقیفه، حوادث تلخ جنگ‌های علی علیه السلام، عاشورا و جنایات بنی عباس، شاهد این ادعاست. پس از غیبت کبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این

دشواری‌ها و سختی‌ها تاکنون ادامه یافته است. با این همه، شیعه به خاطر دارا بودن از منابع و مآثر غنی میراث امامان خود و نیز اعتقاد به حضرت حجت و ظهور آن حضرت و نیز برخوردار بودن از هدایت عالمان راستین شیعه^۱ راه نورانی خود را طی کرده است؛ تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت:

«بشریت در چهارده قرن اخیر، رشد و پیشرفت علمی و فکری خود را مدیون تمدن اسلام است و اسلام و مسلمین رشد و ارتقاء خود را وامدار امامان و عالمان شیعه‌اند. و در این میان، نقش عالمان شیعه و مردم ایران نقش ویژه‌ای است.»^۲ جالب این است که شیعه در شرایط سخت رنج، زندان و تبعید و اقلیت، به اراده‌ی الهی و مجاهدت ائمه بزرگوار و تلاش عالمان دینی و مردم شیعه همچنان پا برجا، استوار و با نفوذ است. تشیع به عنوان یک مکتب فکری با بعثت متولد شد، با غدیر اعلام رسمی گردید، با شهادت حضرت زهرا علیها السلام ثبت شد، با عاشورا تضمین شد، با حرکت چهار امام بزرگوار، امام سجاده، امام باقر،

۱ - علامه امینی در کتابی به نام شهداء الفضیله، نام حدود سیصد نفر از عالمان دینی را آورده است که به سخت‌ترین شکل شکنجه و به شهادت رسیده‌اند.

۲ - علامه سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه، به طور مستند نقش اصلی شیعه را در بنیانگذاری اکثر علوم اسلامی و انسانی و حتی تجربی بیان می‌کند. و به راستی کیست که منکر نقش امام صادق علیه السلام و شاگردان مکتب او باشد.



شیعه از نگاه آیات و روایات

امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به عنوان یک مکتب فکری پایدار مطرح شد، امام رضا علیه السلام آن را جهانی کرد و امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام با دشواری‌های ویژه آن دوران، تشیع را در شبکه‌ای گسترده برای پذیرش دوران غیبت آماده کردند. و سرانجام... یک آینده روشن حتمی، یک بهشت زمینی، یک وعده تخلف ناپذیر... ظهور.

شیعه معتقد است امام زمان فراتر از منجی و موعود است. تمام پیروان ادیان آسمانی و تمام مسلمانان، منجی و موعود را قبول دارند. آنچه اعتقاد شیعه را برتری می‌دهد این است که او حجت خدا است. امام زمان، امام آینده ما نیست. امام اکنون و هر لحظه‌ای ماست.

او ما را می‌بیند، ما در محضر او هستیم، برایمان دعا می‌کند، به گناه ما اشک می‌ریزد و با طاعت ما مسرور می‌شود. و هوای ما را دارد (انا غیر مهملین لمراعاتکم) و به یادمان است (ولا ناسین لذكرکم) همه به گذشته و حال خود اقتدا می‌کنند و شیعه به گذشته و حال و آینده خود اقتدا دارد و امیدوار است.

دشمن از همین می‌ترسد

عده‌ای معتقدند همان‌گونه که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)



دو غیبت داشت، صغری و کبری، دو ظهور نیز دارد ظهور اصغر و ظهور اکبر. انقلاب اسلامی ایران به رهبری یک فقیه و فیلسوف و عالم ربانی حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و سلحشوری مردم مسلمان ایران و جانبازی صدها هزار شهید و آزاده و جانباز و ایثارگر، جهان را متوجه یک حقیقت آسمانی کرد، آن هم درست در زمانی که غرب تمام نگاه او را به خاک دوخته بود، چشم او را به آسمان متوجه ساخت. در گوشه‌ای از کره ظلمت زده زمین، نور ولایت تابید و انقلاب و نظام اسلامی متولد شد. دشمن از همین می‌ترسید، او از ده‌ها سال قبل به رصد این حوادث نشسته بود و چون آن را محقق یافته می‌دید، دست به کار شد. چند سال قبل در اسرائیل کنفرانسی به نام شیعه‌شناسی برگزار شد، رئیس وقت سازمان سیا در آن گفته بود: شیعه دو بال سرخ و سبز دارد که با آن اوج می‌گیرد، بال سرخ عاشورا و بال سبز اعتقاد به مهدویت؛ باید این هر دو بال را زد، برای چیدن بال سرخ عاشورا، مفاهیم و مضامین آن را به خرافات بیامیزیم و برای شکستن بال مهدویت «مرجعیت و ولایت فقیه» را هدف بگیریم؛ با شکستن این دو بال، انقلاب ایران درهم می‌شکند و شیعه زمین‌گیر می‌شود. اما زهی خیال باطل!



شیعه از نگاه آیات و روایات

یریدون لیطفؤا نورا لله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون^۱.

معرفت آفتاب

این بخش به منزله درآمدی برای دو بخش آینده است. به راستی «امام» کیست که پیروان او را چنین فضیلت‌های والایی است؟! او کیست که از رهروانش انتظار برداشتن بار سنگین مسئولیت «شیعه بودن» می‌رود؟! مروری به روایات و زیارت‌هایی که به دستمان رسیده راهگشاست. نمی‌خواهیم به کتاب‌هایی مراجعه کنیم که در دسترش شما نیست. در منزل شما حتماً دو کتاب ارزشمند و جاودانه «نهج البلاغه» و «مفاتیح الجنان» وجود دارد؛ شما را به خطبه ۸۷ نهج البلاغه سفارش می‌کنیم آنجا که امیر بیان در توصیف ائمه بزرگوار چنین گوهر افشانی می‌نماید:^۲

بندگان خدا! محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خداوند او را در پیکار با نفس یاری داده، بنده‌ای که از درون، اندوه را شعار خویش کرده است و از بیرون ترس از عذاب را

۱- صف، ۸.

۲- برای اطلاع بیشتر می‌توانید به خطبه‌ها ۲، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۸۹، ۲۳۹ مراجعه و آن را مطالعه کنید در این خطبه‌ها به ویژه‌های خطبه‌های ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴ با ویژگی‌ها و شرایط امام معصوم علیه السلام به خوبی آشنا می‌شوید.

تن پوش خود ساخته، پس چراغ هدایت در دلش روشن گشته، و عمل صالح را برای روز مرگش فراهم آورده و مرگ به ظاهر دور را به خود نزدیک نموده و امر سخت [ترک لذت] را بر خویش هموار ساخته، نگریسته و بینا شده. خدا را یاد کرده و بیشتر کوشیده است. ... ریشه‌ی شهوات را از دل برکنده و همه غم‌ها و اندوه‌ها را زدوده و تنها یک همّ و غم برای خود باقی گذارده [و آن جلب رضای خداست]. در نتیجه از نابینایی و همراهی با هواپرستان خارج شده و خود، مفتاح درهای هدایت و قفل درهای گمراهی گردیده است. ... او در یقین همانند روشنی آفتاب است. بالاترین وظایف خود را در طاعت خدا برعهده گرفته است. ... او چراغ تاریکی‌هاست، پرده بردارنده از امور ناپیدا و کلید حل ابهام‌ها، زداینده‌ی مشکلات و راهنمای در بیابان‌های سرگردانی و گمراهی است. می‌گوید (می‌فهماند) خاموش می‌نشیند و سالم می‌ماند. خود را برای خدا خالص نموده و خدا نیز او را برای خود برگزیده؛ او معدن گوهرهای دین خداست و ... خود را با عدالت ملازم ساخته ... حق را وصف می‌کند و آن را به کار می‌بندد...

عنان زندگی‌اش را به دست قرآن سپرده و قرآن را رهبر و



شیعه از نگاه آیات و روایات

پیشوای خود ساخته است.^۱

اینک به منبع دوم مراجعه می‌کنیم، «مفاتیح الجنان»، زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام برایمان به یادگار گذارده شده است. در این زیارت، هم با اوصاف امامان شیعه و ژرفای مقام الهی آنان آگاه می‌شویم و هم انتظار آنان را از خودمان می‌فهمیم. قرائت و تأمل این زیارت در همه مشاهده مشرفه معصومان علیهم السلام توصیه شده است.^۲

در بخش آغازین این زیارت، پیشوایان خود را چنین می‌شناسیم:

بر شما ای اهل بیت نبوت	السلام علیکم یا اهل بیت النبوه سلام
و جایگاه رسالت	و موضع الرساله
و فرودگاه فرشتگان	و مُخْتَلَفَ الملائکه
و نزول گاه وحی	و مهبط الوحی
و معدن رحمت	و معدن الرحمه

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷، ترجمه علی شیروانی، دارالعلم، قم.

۲ - اگر این کتاب را در جوار حریم قدسی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانید، لطفاً در اولین تشریف خود به حرم، یک بار زیارت جامعه را با ترجمه خوانده و در آن تفکر کنید. به راستی این بزرگان، مقتدایان و هادیان ما هستند؟! و ما درباره پیروی از آنان چه وظیفه‌ای داریم. به غیر از زیارت جامعه کبیره کلیه زیارت‌های معصومان علیهم السلام مکتب معرفتی آنان است مانند زیارت امین الله، عالیه المضامین، جامعه‌ی ائمه المومنین، زیارت‌های مطلقه و مخصوص امامان علیهم السلام ... که بخشی از آن در مفاتیح الجنان موجود است.

و خزانه داران دانش	و خُزَانُ العلم
و غایت شکیب	و منتهی الحلم
و ریشه‌های کرامت	و اصول الکرم
و راهبران امت‌ها	و قاده الأمم
و اولیاء نعمت‌ها	و اولیاء النعم
و جواهر وجودی خوبان	و عناصر الابرار
و بنیان هستی برگزیدگان	و دعائم الاخیار
و سیاستمداران بندگان	و ساسة العباد
پایه ها و ستون های شهرها	و ارکان البلاد
و دروازه‌های ایمان	و ابواب الایمان
و معتمدان خداوند رحمان	و امناء الرحمان
و از نژاد پیامبران	و سلالة النبیین
و برگزیده رسولان	و صفوة المرسلین
و خاندان منتخب پروردگار جهان‌ها	و عترة خیرة رب العالمین
و رحمت و برکات خداوند بر شما باد!	و رحمة الله و برکاته



حال که سخن به اینجا رسید دریغ است از سرچشمه جوشان
 و زلال احادیث رضوی در معرفت امام علیه السلام سبویی بر نداریم
 و جان و دلمان را سیراب نکنیم. امام رضا علیه السلام را حدیثی است

شیعه از نگاه آیات و روایات

نورانی و بس عمیق و که قلّه ی مقام امامت و امام را به زیبایی هرچه تمام تر به ما معرفی کرده است، این فراز بخشی از آن روایت آسمانی است:

الامام كالشمس الطالعه للعالم، و هی فی الافق بحيث لا تناله الایدی و الابصار، الامام البدر المنیر و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادی فی غیابھ الدجی... الامام الماء العذب علی الظماء و الدال علی الهدی... الامام السحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشمس المضیئه و السماء الظلیلہ و الارض البسیطه و العین الغزیره والغدیر و الروضه... الامام الانیس الرفیق و الوالد الشفیق الاخ الشقیق و الام البره بالولد الصغیر و مفزع العباد فی الداهیه التاد....

امام همچون خورشید جهان افروز است و به بلندای افق جایگاه او دست و چشم ها نمی رسد، امام ماه تابان و چراغ روشنگر و نور پرفروغ و ستاره هدایتگر در تاریکی ها است... امام آب گوارای تشنگان و راهنمای هدایت است. امام ابر باران زاست. بارانی مداوم، خورشید فروزنده و آسمان سایه دار و زمین گسترده و چشم پر آب و برکه و باغ پربرکت است. امام انیس مداراگر، برادر مهربان، پدري دلسوز و از مادربه فرزندش



مهربان تر است، او پناهگاه مردم در مشکلات عظیم است.^۱
 و چگونه چنین نباشد؟! شنیده‌اید داستان آن مردی را که زمان
 حکومت امیرمؤمنان بیمار شد، مدتی به محضر آن حضرت
 شرفیاب نشد، تا اینکه اندکی بهبود یافت. به نماز جمعه حاضر
 گردید و در اثناء خطبه امام پرهیزگاران، تب و لرز بر او مسلط
 شد، امام پس از نماز حال او را پرسید و سپس فرمود:

یا رُمیله! لیس من مؤمن یمَرُضُ الا مَرَضًا بمرضه ولا یحزن الا حزنا
 یحزنه ولا یدعوا الا امانا لدعائه ولا یسکت الا دعونا له.

ای رمیله! هیچ مؤمنی از شیعیان ما نیست مگر اینکه ما با
 بیماری او بیمار شویم، با غمش غمگین شویم و با شادی‌اش
 شادمان. آنگاه که دعا می‌کند برایش آمین می‌گوییم و زمانی که
 سکوت می‌کند ما برایش دعا می‌کنیم!!!

رمیله با تعجب پرسید: مولای من! منظورتان همین مؤمنانی
 است که در دارالاماره هستند؟!

در جواب او فرمود: لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الارض ولا فی
 غربها. هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم نیست که از نظر لطف



شیعه از نگاه آیات و روایات

و عنایت ما پنهان باشد.^۱

و این فرزند عزیز او، امام زمان، حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که می فرماید:

فانا نحیط علما بانباتکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم... انا غیر مهملمین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم.

ما به اوضاع شما اشراف داریم و هیچ خبری از اخبارتان از ما مخفی نمی ماند، ما شما را به حال خودتان رها نمی کنیم و هیچ گاه فراموشتان نمی کنیم.^۲

آن عزیزان خدا همواره به یاد ما هستند و هوای اعمال و رفتارمان را دارند و برای مان دعا می کنند و برای مان اشک می ریزند و به حال مان غصه می خورند. چه زیبا و غرور انگیز و مسئولیت زا است این فرمایش عتاب آلود امام رئوف، علی بن موسی الرضا علیه السلام به عبدالله بن ابان، که از آن حضرت خواسته بود او و خانواده اش را دعا کند و آن مهربان یگانه فرمود:

أَوْلَسْتُ أَعْمَلُ؟! آیا من شما را همواره دعا نمی کنم؟!
آری! این امام است که امامتش «اساس الاسلام» و «نظام الدین» و

۱ - بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۶، حدیث اول.

۲ - احتجاج طبرسی، ۳۲۳/۲.



«تمام العبادۃ» و «صلاح الدنيا» و «عز المسلمین» و «غیظ المنافقین» و «بوار الکافرین» و «منزلة الانبیاء» و «خليفة الله» است و اطاعت و پیروی اش بر همگان واجب است، این پیشوا و مقتدا است که «شیعه»ی او را مقامات و درجاتی بس شگفت‌انگیز است! به شرط آنکه بداند و بفهمد و بخواهد! به راستی شیعیان او را چه فضایل و درجاتی است؟! فصل‌های بعدی به این مهم اشاره دارد.

شیعه حقیقی کیست؟

پاسخ اولیه این سؤال را در مقدمه خواندیم؛ «شیعه یعنی کسی که جانشین بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام و یازده فرزندش تا حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از راه نص صریح الهی که به واسطه پیامبر ابلاغ شده، نایب دانسته و علی علیه السلام را پس از پیامبر از هر کس دیگر شایسته‌تر می‌داند.»

این پاسخی است که در کتاب‌های اصول اعتقادات و کلام و کتب تاریخی می‌یابیم - و صد البته درست و صحیح است - اما این بخش به معرفی «شیعه» (پیرو) از زبان «امام» او می‌پردازد،



شیعه از نگاه آیات و روایات

اگر امام شیعیان، آن است که در فصل قبل - به اختصار - به آن پرداختیم، پس شیعه حقیقی آنان کیست؟
در پاسخ به این سؤال، یادآوری این مقدمه لازم است که، برخی بزرگان، شیعه را به پنج گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- شیعه جغرافیایی: که محل تولد و نشو و نماى او در سرزمین‌های شیعه نشین است، و صد البته این خود یک موهبت الهی است که باید قدردان آن باشیم.

۲- شیعه ارثی: کسی است که در خانواده‌ای شیعه به دنیا آمده و رشد کرده و بالیده است، این نیز یک لطف الهی است که شامل هرکس نمی‌شود.

۳- شیعه لفظی: آن کسی است که به زبان شهادت به امامت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یازده امام می‌دهد، و تشیع او به همین مقدار است و بس.

۴- شیعه سطحی: که علاوه بر شهادت به امامت امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به برخی از اعمال و رفتارهای مورد انتظار آنان پای‌بند است و آنان را دوست می‌دارد.

۵- شیعه حقیقی: که هم به قلب آن بزرگواران را دوست می‌دارد و



هم به زبان به امامتشان اقرار می‌کند و هم رفتار خود را درست و دقیق طبق خواسته آنان جهت می‌دهد.^۱

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد شیعه و تشیع، دارای مراتبی است که هر کس به فراخور ظرفیت روحی و تلاش و کوشش خود به آن دست می‌یابد و به مقتضای تلاش خود، فضیلت همان مقام را کسب می‌کند.

با مراجعه به روایات معصومان علیهم‌السلام شیعیان حقیقی را اینگونه می‌یابیم:

اینان شیعیان ما هستند!

مردی به خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و خود را دوستدار و شیعه‌ی امام معرفی کرد، حضرت سؤال کردند: تو از کدام گروه دوستداران و شیعیان ما هستی؟ مرد، ساکت ماند. سدیر صیرفی (یکی از یاران شایسته امام) سؤال کرد: «محبان» شما چند گروهند؟!

حضرت پاسخ دادند: علی ثلاثة اصناف (آنان سه گروهند)

الف: طبقة احبونا فی العلانية و لم یحبونا فی السر

۱ - مشکات هدایت، شرح احادیث، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۱۸.



شیعه از نگاه آیات و روایات

گروهی که در آشکار محبت خود را اظهار می دهند اما قلباً دوستدار ما نیستند.

ب: و طبقة یحبونا فی السرو لم یحبونا فی العلانیه
گروهی که قلباً دوستدار ما هستند اما جرأت آشکار کردن محبت خود را ندارند.

ج: و طبقة یحبونا فی السرو العلانیه و هم النمط الاعلی
گروه اول: سیاه دلانی هستند که به اظهار محبت بسنده می کنند.

گروه دوم: کسانی اند که زبانشان با ما است و شمشیرشان بر علیه ماست.^۱

و اما... گروه سوم: به جانم سوگند! اینان گروه برتر و شیعیان حقیقی ما هستند.

«فَهُمُ الصَّوَامُونَ بِالنَّهَارِ، الْقَوَامُونَ بِاللَّيْلِ، تَرَى اثْرَ الرَّهْبَانِيَةِ فِي وَجُوهِهِمْ، أَهْلَ سَلْمٍ وَ انْقِيَادٍ» آنان روزه داران روزها، عبادت کنندگان در شب هایند که اثر خدایی بودن را در سیمای شان می بینی، آنها اهل تسلیم و اطاعت اند.

۱ - مانند مردم کوفه که فرزدق به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره آنان گفت: قلوبهم معك و سیوفهم عليك.



آن مرد گفت: من از همین گروه سوم هستم!

فرمود: اولین نشانه آن گروه این است که:

«اولها انهم عرفوا التوحيد حق معرفته و احكموا علم توحيد»^۱

و حدائیت خدا را به درستی شناخته‌اند و علم توحید و معرفت خود را به قوت و استحکام رسانده‌اند.

این طبقه‌بندی از شیعیان را در کلمات دیگر معصومان با عبارات و الفاظ دیگری می‌بینیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان بر سه قسم‌اند:

۱- محب واد فهمنا

آنکه از جان و دل ما را حقیقتاً دوست دارد. او از ماست.

۲- و متزین بنا و نحن زین لمن تزین بنا

کسی که با شیعه بودن خود فقط افتخار می‌کند، ما نیز افتخار او هستیم.

۳- و مستا کل بنا الناس و من استا کل بنا افتقر

و آن کس که با نام ما دنیای خود را در بین مردم آباد می‌کند،

چنین کسی به فقر مبتلا می‌شود.^۲

۱ - میزان الحکمه، ۲۴۵/۵، به نقل از تحف العقول/۲۴۰.

۲ - همان، ۲۳۹/۵، نقل از بحار، ۱۵۳/۶۸.



شیعه از نگاه آیات و روایات

صداقت در تشیع

گروهی در مدینه به قصد زیارت امام رضا علیه السلام آمده و خود را شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام معرفی کردند، حضرت آنان را نپذیرفته‌اند. آنان هر روز - تا دو ماه - به در خانه امام آمده و با همین معرفی تقاضای دیدار داشتند؛ از آنان اصرار بود و از امام علیه السلام انکار.

سرانجام به حضور رسیدند، حضرت به آنها فرمودند:

... انما الشیعة أمیر المؤمنین الحسن علیه السلام، و الحسین علیه السلام و سلمان و ابوذر و المقداد و عمار و محمدبن ابی بکر الذین لم یخالفوا شیئا من اوامرہ

... فلو قلتم انکم موالوه و محبوه و الموالون لاولیائہ و المعادون لأعدائہ لم انکرہ من قو لکم.

همانا و حتما! شیعه علی، حسن، حسین علیہم السلام و ابوذر و سلمان و مقداد و محمدبن ابی بکر هستند که هیچ‌گاه آن حضرت را مخالفت نکردند... اگر شما خود را به عنوان دوستان و موالیان علی علیه السلام و دوست دوستان و دشمن دشمنانش معرفی می‌کردید، سخن‌تان را رد نمی‌کردم [و شما را همان روز اول می‌پذیرفتم]. این هشدار را آن حضرت در فراز دیگری به شخص دیگری

نشانه

که مدعی تشیع شده بود فرمودند:

-ویحک! أتدری من شیعتنا المخلص؟!

قال: لا

قال: شیعتنا المخلص... سلمان و ابوذر و المقداد و عمار! سویت نفسک

بهولاء؟!

وای بر تو! می دانی شیعه مخلص ما کیست؟ شیعه مخلص ما، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستند تو خودت را با آنان یکی می دانی؟!

این احادیث نورانی و دهها نمونه دیگر مانند آن، حکایت از این نکته مهم دارد که در ادعای تشیع خود باید صادق باشیم. تفاوت بین پیرو و دوستدار را بفهمیم و بر این اساس جایگاه خود را بدانیم و بدانیم که چشم انداز آرمانی یک شیعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، شخصیت‌هایی مانند امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند و تازه این دو بزرگ کجا و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار کجا! و در میان اصحاب حقیقی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شخصیتی مانند سلمان را درجه‌ای است که برای دیگران نیست! او که به دنبال و در پی مولای خود علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گام بر می داشت، و به گونه‌ای گام



شیعه از نگاه آیات و روایات

در جای گام امامش می‌گذارد که اثری از جای پای خود باقی نمی‌گذارد و مگر علی علیه السلام خود درباره پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نبود که در دعای ندبه می‌خوانیم: یحذو حذو الرسول - گام در جای گام پیامبر می‌نهد که اثری از جای پایش نمی‌ماند.

این چشم‌انداز آرمانی از «شیعه» نه مایه ناامیدی است، نه دست مایه و بهانه «نمی‌توانیم» و «نمی‌شود»؛ این ترسیم از شخصیت‌های طراز اول تشیع، ارائه شاخص‌های حداکثری شیعه است که به من و تو می‌گوید: راه برای اوج‌گیری و پرواز باز است، تو می‌توانی به آنها نزدیک شوی و در کنار آنها جای‌گیری و همسایه دیوار به دیوار مقامات معنوی آنان بشوی! می‌گویند: نه! کتاب‌های زندگی‌نامه بزرگان و عالمان و صالحان را بخوانید؛ وصیت‌نامه شهدا را مرور کنید، خاطرات جبهه را مطالعه کنید... آنان تا حد زیادی توانسته‌اند به شیعه آرمانی ائمه علیهم السلام نزدیک شوند.

حقیقت تشیع

تا به حال این کلام معصومان را شنیده‌اند که: «سلمان منا اهل البیت» سلمان از ما اهل بیت است. کلمه‌ی «منا» و «لیس منا»



در روایات ما فراوان به چشم می‌آید، این دو واژه را حکایتی است بس ژرف و عمیق که کند و کاو پیرامون آن فرصتی دیگر می‌طلبد، اما این قدر هست که واژه «منی» یا «منا» قصه نوعی پیوستگی و پیوند ناگسستگی بین امام و مأموم است، آن قدر که امام به مأمومش شناخته می‌شود و مأموم به امامش. اوج این پیوند را در کلام نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره امام اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌خوانیم که: «حسین منی و انا من حسین» کیست که نداند این پیوند، فقط قرابت خویشاوندی نیست و کیست که نفهمد که اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و امدار نهضت حسینی است؟ آنقدر که حسین علیه السلام ترجمان عینی محمد صلی الله علیه و آله است و عاشورای او آئینه‌ی بعثت. در درجات بعد کسانی مانند سلمان، ابوذر و مقداد را می‌یابیم که هر سه به مدال افتخار «منا» نایل آمده‌اند و به همین ترتیب هر مومنی که خود را به شاخصه‌های تشیع و ایمان و تقوی نزدیک‌تر کرده باشد، به بوستان جان افزای «منا» اهل بیت وارد شده است.

در مقابل «لیس منی» و «لیس منا» که حقاقل را می‌لرزاند و غبار غم به دل می‌نشانند، حکایت از حال کسانی دارد که به برخی شاخص‌های پایه (حداقلی) یا میانه (حد متوسط) شیعه بودن



شیعه از نگاه آیات و روایات

پای‌بند نیستند، چه رسد به شاخص‌های عالی و حداکثری؟! با این توضیح باید گفت: روایاتی که با واژه «لیس منا» وارد شده‌اند، به نوعی معرف شیعه هستند مثلاً آنجا که می‌فرماید: «از ما نیست کسی که اهل محاسبه نباشد»؛ در می‌یابیم که «محاسبه» از نشانه‌های شیعه بودن است. از این رو در این بخش نگاهی گذرا به برگزیده‌ی این روایات خواهیم داشت:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

ان اصحابی اولوانتهی و التقی فمن لم یکن من اهل النهی و التقی فلیس من اصحابی.

یاران من صاحبان اندیشه و تقوایتند. و آنکه به این دو زیور آراسته نیست از اصحاب من نیست.^۱

شیعه علی علیه السلام اهل آزار و نیرنگ نیست.

قال الصادق علیه السلام: لیس منا من غش مسلماً او ضره او ماکره از ما نیست آنکس که به مسلمانی ناراستی نماید یا او را آزاری رساند یا به او نیرنگ زند.^۲

۱ - میزان الحکمه، ۲۳۸/۵، ج ۱۶۶/۶۸.

۲ - همان، ۲۲۸/۵ - ۲۲۵.

بودن یا نبودن!

قال علی علیه السلام: لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم فان عمل خیراً حمدالله و الستزاده و ان عمل سوء استغفرالله.

از ما نیست آنکه هر روز به محاسبه عمل خود نپردازد، و بر خیر آن خدا را سپاس گوید و آن را افزون کند و بر عمل بدش استغفار کند.^۱

قال الرضا علیه السلام: لیس منا من لا یأمن جاره بوائقه.

از ما نیست کسی که همسایه اش از آزار او در امان نباشد.^۲

قال الصادق علیه السلام: اعلمو انه لیس منا من لم یملک نفسه عند غضبه و من لم یحسن صحبته من صحبه.

آگاه باشید! از ما نیست کسی که مالک نفس خود در هنگام خشمش نیست و کسی که با همراهان و دوستانش به نیکی همراهی نمی کند.^۳

قال الصادق علیه السلام: لیس من شیعتنا من قال بلسانه و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا.

۱ - میزان الحکمه، ۲۲۸/۵ - ۲۲۵.

۲ - همان.

۳ - همان.



شیعه از نگاه آیات و روایات

از ما نیست، آنکه به زبان بگوید شیعه ماست ولی در عمل با سیره و آثار ما مخالفت ورزد.^۱

قال الصادق عليه السلام : ليس من شيعتنا من يكون في مصر يكون فيه آلاف و يكون في المصر اورع منه.

از شیعیان ما نیست، کسی که در شهری (با هزاران نفر جمعیت) زندگی کند و کسی از او با تقواتر باشد.^۲

قال الصادق عليه السلام : كذب من زعم انه من شيعتنا و هو متمسك بعروة غيرنا.

دروغ می گوید کسی که گمان می کند از شیعیان ماست و دست به دامن غیر از ما می شود.^۳

گروهی از اصحاب امام باقر عليه السلام به ایشان گفتند: شیعیان شما زیاد و فراوان اند.

فرمودند: آیا ثروتمندانشان بر فقرايشان عطوفت می ورزند و از لغزش های هم در می گذرند، آیا برادران و خواهرانشان را بر خود مقدم می دارند؟!

گفتند: نه! ای پسر رسول خدا!

۱ - همان.

۲ - همان.

۳ - صفات الشیعه، صدوق، ص ۱.



فرمود: ليس هؤلاء الشيعة! الشيعة من يفعل كذا!
 اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که اهل مهرورزی و
 اغماض و مواسات باشد.^۱
 امام صادق علیه السلام فرمود:
 شیعتنا المسلمون لامرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لا عدائنا، فمن لم
 یکن كذلك فلیس منا.

شیعیان ما، تسلیم شوندگان در مقابل امر و حکم ما هستند و
 بهره‌مندان حقیقی از گفتار ما، و دشمنان دشمنان ما هستند. آنکه
 چنین نیست، از ما نیست!^۲

با انجام اوامر و ترک نواهی امامان بزرگوارمان و برآوردن
 انتظارات آنان به جرگه‌ی شیعیان حقیقی وارد می‌شویم. بدون
 آن، واژه «منا» در شأن ما نیست. البته، در وادی دوستان و محبان
 آنان هستیم و خدا را بر این نعمت شاکریم؛ اما آیا باید به همین
 مقدار بسنده کنیم؟! آیا توقف و اکتفا به دوستی و محبت، کافی
 است؟ آیا خودمان را دست کم نگرفته‌ایم؟! آری باید همیشه
 رفت؛ باید همیشه خواست؛ کافی است ظرف دل و شاخه‌ی
 جانمان را رو به آفتاب مهر و ولایت شان بگردانیم، باور کنید

۱ - بحار الانوار، ۳/۱۱۳.

۲ - فضایل صدوق، ۳.



شیعه از نگاه آیات و روایات

اوج خواهیم گرفت:

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان برد او را و آفتاب کند

فضایل الشیعه^۱

سخن از فضایل پیرو امیرمؤمنان است. او که به افتخار «تشیع» و پیروی بهترین انسان‌ها مفتخر شده است، و به این نام (شیعه) می‌بالد. به راستی چه لطف و موهبتی از سوی خدای مهربان بهره‌مان شده است، آن قدر که اگر در طول حیات مان بر همین نعمت، پیشانی سپاس بر خاک بندگی حضرت حق بگذاریم، حق آن را ادا نکرده‌ایم.

خدایا؛ تو را چگونه سپاس گویم که وقتی پا به دنیا نهادم، در کنار همه نعمات مادی که به من ارزانی داشتی به یک باره و بدون اینکه بفهمم، تولد و بالندگی مرا در سرزمین اسلام و در کشور اهل بیت و در خانواده‌ای علوی و فاطمی قرار دادی،

۱ - در کتاب شریف بحارالانوار، چاپ جدید، در جلد ۶۷ و ۶۸، به طور خاص، روایات فراوانی درباره شیعیان، در دو بخش به چشم می‌خورد، بخش اول: فضائل الشیعه - بخش دوم: صفات الشیعه. شیخ صدوق علیه الرحمه دو رساله دارند به نام فضائل الشیعه و صفات الشیعه (که در مجموعه رسائل صدوق جمع آوری شده است مکتبه کوثر، قم. نیز اصول کافی جلد اول (عربی) و جلد دوم (مترجم) نیز روایات زیادی را در این موضوع فراهم آورده است. همچنین میزان الحکمه جلد اول و پنجم نیز روایات ارزشمندی را بیان کرده است.

اگر شکر یک نفس را نتوان به جای آورد، پس چگونه شکر این منت عظیم تو را به جای آورم. سزا است در همه عمر و همه نفس هایم بگویم:

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.

و بگویم و بخوانم:

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیر المؤمنین والائمة عليه السلام

و همواره به این شعر، زبان و جانم مترنم باشد که:

هستی ما بستگی دارد به هست اهل بیت

هر چه می خواهی بگیر از ما، ولایت را بگیر!

به کتاب های روایی و بوستان های احادیث و گلستان معارف اهل بیت عليه السلام که سر می زنی، شگفت زده می شوی! مبهوت می شوی! شگفتا! این همه فضیلت و منزلت برای شیعه علی عليه السلام؟! وقتی در روضه ی سر سبز و باطراوت، سیر می کنی، آن هم در جوار روضه ی منوره امام رئوف علی بن موسی الرضا عليه السلام تمام وجودت را احساس های گوناگون فرا می گیرد! به راستی راز بیان این همه فضایل برای شیعیان در چیست؟

ما در این بخش فقط دو سبوز آن دریا را در کام دل و جانتان می ریزیم، بخوانیم و مرمت شویم؛ باشد تا راز آن را نیز بیابیم.

شیعه از نگاه آیات و روایات

سبوی اول؛ فضایل شیعه در دنیا

خدای من! این رسول توست که به من سلام می‌رساند و واسطه این سلام و پیام را یار محبوبش علی قرار می‌دهد و می‌فرماید: یا علی! اقرئهم منی السلام، من رأنی منهم ومن لم یرنی واعلمهم انهم اخوانی الذین اشتاق الیهم... ولیتمسکوا بحبل الله ولیعتصموا به ولیجتهدوا فی العمل... وانهم یباهی بهم ملائکته وینظر الیهم فی کل جمعة برحمة ویأمر الملائکة ان یتغفروا لهم ای علی! از سوی من به شیعیان - آنان را که مرا نمی‌بینند و من نیز آنان را نمی‌بینم - سلام برسان و به آنان اعلام کن! ایشان برادران من هستند که سخت مشتاق آن‌هایم. به آنان بگو به ریسمان محکم الهی چنگ بزنند و در عمل صالح بکوشند. و بدانند ملائکه به آنان افتخار می‌کنند و هر جمعه با نظر مهر و رحمت به آنان می‌نگرند و مأمورند برای آنها استغفار کنند.

ای علی جان! شیعیان تو کسانی هستند که تو را و ولایت و محبت تو را بر محبت نسبت به پدران و برادران و فرزندان‌شان ترجیح دادند، راه تو را پیمودند و به خاطر خدا سختی‌ها را به جان خریدند و جز به یاری تو نیندیشدند و جان‌شان را فدای

تو کردند...

ای علی علیه السلام پیروان تو بر طریق نورانی حق‌اند و بر منهج استقامت و پایداری. آنان با دشمنان تو مأنوس نمی‌شوند، اینان دنیا را همت خود نمی‌سازند، اولئک مصابیح الدجی. اولئک مصابیح الدجی، اولئک مصابیح الدجی^۱

ای علی! اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدا برپا نمی‌شد؛ تو و شیعیانت برگزیده خلق خدا هستید؛ شیعیان تو در خلوت خود، تقوای خدا را پیشه می‌کنند و در آشکارشان اطاعت او را شعار خود می‌سازند.

ای علی! فرشتگان آسمان به شیعیان تو و ارواح خوشبوی آنان، مشتاقانه می‌نگرند، مثل کسی که از زمین به هلال ماه چشم می‌دوزد، عاشقانه و منتظرانه!^۲

این حکایت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است؛ بیاید در مدینه ۱۴۰ سال به جلو برویم باز هم در مدینه، این بار هم در جوار پیامبر، ما بین منبر و روضه‌النبی، در حلقه‌ی گروهی شیعه شیفته و عاشق، این امام جعفر بن محمد است که به میان آنان آمده است و چه زیبا آنها را می‌ستاید.

۱ - بحار الانوار، ۳۹/۳۰۸.

۲ - امالی شیخ صدوق، ۵۶۳ - فضائل الشیعه، صدوق، ۱۵.



شیعه از نگاه آیات و روایات

«والله انى لاحب ریحکم و ارواحکم فاعینونى على ذلك بورع و

اجتهاد»

ای یارانم! به خدا سوگند بوی شما را خوش می دارم. جانتان را [که به محبت مان آمیخته است] دوست می دارم. مرا با تقوا و تلاش تان [برای رسیدن به درجات بالاتر] کمک کنید.

ای شیعیان ما! انتم شیعة الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون و السابقون فى الدنيا الى محبتنا و السابقون فى الآخرة الى الجنة... انتم الطيبون و نساؤکم الطيبات.

شما پیروان و یاران خدايید، شما مصداق سابقون اول و آخر هستيد. شما سابقون در محبت ما در دنیا و پیشی گیرندگان به سوی بهشت در آخرت هستيد. شما و زنان تان پاكان روزگار هستيد.^۱

بدانید که امیر مؤمنان درباره شما فرمود: «ابشروا و بشروا»،

بشارت بگیريد و بشارت دهید.

الا و ان لكل شى شرفا و شرف الدين الشيعة.

الا و ان لكل شى سيدا و سيدالمجالس، مجالس الشيعة.

الا ان لكل شى اماماً و امام الارض ارض تسكنها الشيعة.



ای شیعیان ما! این مولای شما پیشوای پرهیزگاران است که فرمود:

دعایتان مستجاب است، اجابتی فوق رغبت تان. نماز شما، نماز و روزه شما مقبول است؛ حج شما تمام و عبادت شما مورد عنایت فرشتگان است.

پس اینک برای قدرشناسی این همه عظمت: فتنافسوا فی الصالحات.

به سوی کارهای شایسته سبقت بگرید.

و الله ما احد اقرب من عرش الله بعدنا من شیعتنا.

به خدا سوگند، پس از ما، نزدیکترین افراد به عرش خدا، شیعیان ما هستند.

و البته این تقرب یک شرط مهم دارد!

لولا ان تفشلوا و یثمت به عدوكم.

اگر در مسیر حق خود سست نشوند و با اعمالشان موجب شماتت دشمنانشان نگردند.^۱

سبوی دوم؛ فضایل شیعیان در آخرت

قیامت؛ که اول آن مرگ است و آخر آن ورود اهل قیامت به



شیعه از نگاه آیات و روایات

بهشت و جهنم، جلوه عدالت کامل خدا است. آخرت هنگام جلوه نمایی حقیقی محمد و آل محمد علیهم السلام و پیروان واقعی آنان است، تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين.^۱

در قیامت هر چه هست نمایش عظمت ولایت امیرمؤمنان و پیروان اوست. حساب و کتاب و صراط و میزان و شفاعت به دست او و یاران حقیقی اوست. بهشت ماوای انبیا و اولیا و پیروان حقیقی و دوستان آنان است و جهنم نمود غضب الهی بر دشمنانشان است.

آری! این محبت علی و ولایت علی است که همه جا - به ویژه در آخرت - به حال من و تو سود خواهد داشت و این بزرگترین توشه‌ای است که می‌توانیم با خود برداریم و به آن سو ببریم، این روایات را بخوانید و از زلال معرفت آن سیراب شوید.

این امام باقر علیه السلام است که از پدرانش و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن از محبت علی علیه السلام می‌گوید:

حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن اهلهن عظیمه، عندالوفاة و فی القبر و عندالنشور و عندالکتاب و عندالحساب و عندالمیزان و



نشانه

عندالصراط^۱.

محبت اهل بیت در هفت جایگاه سخت و هول انگیز سودمند
می‌افتد:

هنگام مرگ و در قبر و موقع برانگیخته شدن از قبر و هنگام
عرضه کتاب عمل و وقت محاسبه و نزد میزان و زمان عبور از
صراط.

ای علی جان!

تو و شیعیانت - در روز قیامت - در حالی از قبرهایتان خارج
می‌شوید که چهره‌تان مانند بدر می‌درخشد، دشواری قیامت از
شما برداشته می‌شود، و غم از دل‌هایتان می‌رود، زیر سایه عرش الهی
مأوا می‌گیرید، مردم می‌ترسند شما نمی‌ترسید؛ آنان اندوهگین‌اند
شما نه! مائده رحمت خدا برای‌تان گسترده می‌شود در حالی که
مردم دیگر در حال حساب‌اند.^۲ یا علی! تو و پیروانت، از حوض
کوثر سیراب می‌شوید؛ شما از «فزع اکبر» در روز قیامت در امان
هستید.^۳

و این بشارت جاودانه‌ی قرآن ناطق، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که

۱ - فضایل الشیعه، صدوق، ۵

۲ - همان، ۷.

۳ - فضایل الشیعه، صدوق، ۱۷.



شیعه از نگاه آیات و روایات

فرمود:

«نحن الشهداء علی شیعتنا و شیعتنا شهداء علی الناس و بشهاده شیعتنا
یجزون الناس و یعاقبون»^۱

ما گواهان بر شیعیان مان هستیم و شیعیان ما گواهان بر مردم؛ و
با گواهی شیعیان ما، مردم پاداش و عقاب می‌بینند.

این فقط نمی‌از یم فضایل شیعه در کتاب‌های روایی ماست
و فضایی است که در کتاب‌های اهل سنت نیز به فراوانی آمده
است که در این مختصر نمی‌گنجد. به راستی پس از خواندن این
عبارات نورانی، چه احساسی داریم؟!

آیا ما آن شیعیانی هستیم که پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان و
ائمّه علیهم‌السلام بشارت می‌دهند و دنیا و آخرت آنان را چنین می‌ستایند؟!
قضاوت با خودمان است؟! راز ذکر این فضایل صد البته بشارت
و تشویق شیعیانی است که فقط به خاطر شیعه بودن، این همه
سختی می‌بینند - به کشورهای دیگر دنیا بنگریم و ببایم که
مظلومانی فقط به جرم نام شیعه چه دشواری‌هایی را تحمل
می‌کنند! - اما برای ما که در کشور شیعه و در مهد آن هستیم چه؟
برای ما که شیعه بودن در کشورمان افتخار است این روایات چه

۱ - همان، صدوق، ۱۲ - بحار الانوار، ۱۴۲/۶۵.



پیامی دارد؟! تعجب نکنید، همه‌ی این فضایل حقایق است، اما؛ آیا تربیت کننده نیست؟! آیا شلاق هشدار بر کرده دلمان نمی‌زند؟ آیا افق‌های آسمانی را به روی مان نمی‌گشاید؟! آیا نمی‌خواهد به حرکت بیشترمان وا دارد؟ آیا هدف، امیدبخشی و الهام بخشی برای اوج‌گیری بیشتر روح مان نیست؟! آیا نمی‌خواهد ما را به شکر عملی این نعمت وا دارد؟ آیا این فضایل تنها برای افتخار کردن است؟! آیا مسئولیت آفرین است؟! به راستی چگونه باید به این فضایل دست یافت؟ راه آن چیست؟ فصل بعدی، صفات شیعه را باز می‌گوید. بخوانیم. بدانیم و به کار بندیم.

صفات شیعه (ویژگی‌ها و وظایف شیعیان)

در فصل‌های پیشین، معنا و مفهوم شیعه را شناختیم، اندکی با تاریخ پرفراز و نشیب آن آشنا شدیم، دریافتیم که شیعه مفهومی فراتر و عمیق‌تر از اقرار زبانی به ولایت ائمه علیهم‌السلام است. اگر چه آن هم هست. فهمیدیم که امامت چیست و امام کیست؟ و خواندیم که شیعه حقیقی با مدعی تشیع چه تفاوتی دارد، دانستیم شیعه - به معنای حقیقی - خود چه عظمت و مقام والایی در دنیا و آخرت دارد، اینک باید دید ویژگی‌های برجسته شیعه

شیعه از نگاه آیات و روایات

چيست؟ علائم و نشانه‌های شیعه کدام است؟

با شناخت و معرفت به این صفات و ویژگی‌ها، به انتظاراتی که پیشوایان مان از ما دارند پی می‌بریم و مسئولیت سنگین خود را به درستی باز می‌شناسیم و از سیر نورانی معرفت به محبت و از آن به تبعیت و سپس به «معیت» (همراهی و پیوند) می‌رسیم و به وادی امن و حصن حصین ولایت در می‌آییم. در این طریق که با حرکت و هجرت از آنچه که هستیم «سرعت» به سوی مغفرت الهی «سارعوا الی مغفره من ربکم»^۱ صفت تلاش ما می‌شود و «سبقت در کار خیر» (فاستبقوا الخیرات)^۲ که ویژگی خاص شیعیان است با اعمال و رفتارمان در می‌آمیزد، و سرانجام زمینه برای «امامت» شیعیان فراهم می‌شود. شگفتا! آیا یک فرد شیعه می‌تواند «امام» شود؟ بله!

– بلی! مگر آیه‌ی «واجعلنا للمتقین اماماً»^۳ را نخوانده‌ایم؟! آیا هر کدام از ما در هر شهر و دیار و محل کار نمی‌توانیم به قدر ظرفیت مان اسوه و الگوی دیگران باشیم، این همان رهنمود نورانی است که قبلاً خواندیم:

۱- آل عمران، ۱۳۳.

۲- مائده، ۴۸.

۳- فرقان، ۷۴.



فتنافسوا الصالحات و الله ما احد اقرب من عرش الله عزوجل بعدنا
من شيعتنا^۱.

به سوی کارهای شایسته بشتابید، به خدا سوگند، پس از ما
شیعیان مان نزدیکترین ها به عرش خدایند.

تشیع یعنی ایمان و شیعه یعنی مؤمن

«ایمان» از واژه‌هایی است که دنیایی از مفاهیم را با خود به
همراه دارد. تعریف و توضیح این واژه فرصت دیگری می‌طلبد،
اما این روایت از امام رضا علیه السلام را (به مضامین و عبارات
گوناگون) شنیده‌ایم که فرمود:

«الایمان هو اقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالارکان»^۲

ایمان تعلق قلبی و اقرار زبانی و عمل به جوارح است.

در عموم روایات، ایمان یک تعلق قلبی نام گرفته است، یعنی
یک باور عمیق درونی به خداوند مهربان و آنچه او - جل و
علا - آورده است. لازمی این اعتقاد قلبی این است که بر زبان
جاری شود، زیرا زبان، زبان ترجمان قلب است و پس از آن در

۱ - بحار الانوار، ۶۵/۶۵

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۳۷.



شیعه از نگاه آیات و روایات

اعضا و جوارح به حرکت در آید و ظهور یابد. از این رو «ایمان» با «اسلام» تفاوت دارد، چرا که بسیاری از مسلمانان هستند که فقط به اجرا و شهادتین اسلام آورده‌اند «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»^۱، همچنین ایمان درجات و مراتبی دارد، مانند نور خورشید، که دارای درجاتی است، نوری که در یک اتاق است با نور بیرون از آن و نوری که در نزدیکی خورشید است فرق دارد. لذا هرکس به فراخور ظرفیت خود و تلاش و جهادش پله‌های ترقی را در مراتب ایمان می‌پیماید، مانند سلمان که فرموده‌اند از ده درجه‌ی ایمان به نه درجه‌ی آن نایل شده است. جالب است که در روایات ما آمده است که آنچه درباره اهل ایمان و بهشت در قرآن آمده است درباره‌ی ما و شیعیان ماست و آنچه درباره اهل کفر و نفاق و جهنم آمده در وصف دشمنان ماست. و گویاتر این که در روایات ما، محکم‌ترین وسیله ایمان، حب و بغض فی الله است

«او ثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله»^۲ و تردیدی نیست که مصداق بارز «حب فی الله» دوستی با ولی خدا و بارزترین نمونه «بغض فی الله» دشمنی با دشمن ولی خدا است و اساساً

۱ - حجرات، ۱۴.

۲ - کافی/۲/۱۲۵.



دین چیزی جز این نیست! «هل الدين الا الحب و البغض»^۱ و همین است که فرمود: «اساس الاسلام حبنا اهل البيت»^۲ اگر نگاهی - حتی گذرا - به آیات و روایات پیرامون ایمان بیندازیم و آن را با روایات فضایل و صفات شیعه مقایسه کنیم، به خوبی می‌یابیم که «ایمان» یعنی «تشیع» و «مومن» یعنی شیعه.

«تقوا»ی حقیقی، همان «تشیع» است

شیعه، مؤمن واقعی است و حقیقت ایمان چیزی جز تقوا نیست. «تقوا» یعنی حرکت در چهارچوبی که خدا و دین برای انسان مطرح کرده است. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: تقوا آن است که خدا تو را در واجبات و اوامر خودش حاضر و در محرمات خود غایب ببیند. از این رو تقوا عصاره و خلاصه تمام فضایل و پرهیز از هرگونه رذیلت است.

و به فرمایش امیر پارسایان: «التقى رئيس الاخلاق»^۳، لذا اگر شیعه، سیدالناس است باید به «سید الاخلاق» (تقوا) آراسته باشد.

۱ - بحار الانوار/ ۶۳/۶۵

۲ - اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر باب حب فی الله و بغض فی الله.

۳ - نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰.



شیعه از نگاه آیات و روایات

و اصلاً مرتبه شیعیان و درجات دوری و نزدیکی آنان به امامان پرهیزگاری به حسب رعایت تقوای آنان است. در روایاتی که به صفات شیعه می‌پردازد «تقوا و ورع» را دو نشانه اصلی شیعه می‌یابیم. آن عزیزان مرتبه‌ای بالاتر از «تقوا» یعنی «ورع» را از ما انتظار دارند و دائماً به یاران خود چنین سفارش کرده‌اند:

- شیعتنا اهل التقی.

- والله! انکم علی دین الله و ملائکتھ فاعینونا بورع و اجتهاد!

(به خدا سوگند شما بر دین خدا و فرشتگان خدا هستید پس ما را نسبت به این امر به وسیله ورع و اجتهاد یاری دهید.)

«تشیع» را همان «ایمان» و «تقوا» و شیعه را ترجمان حقیقی «مومن» و «متقی» دانستیم.

نکته مهم و اساسی این است که در این عصر و زمان که عصر غیبت نام گرفته است و بشریت به دوری و مهجوری از امام عصر علیه السلام گرفتار آمده است، جلوه عینی این هر سه (تشیع، ایمان، تقوا) در «انتظار» معنا می‌یابد و از این رو «شیعه» را (به معنای واقعی آن) باید «منتظر» معنا کرد. «انتظار»ی فعال و سازنده و حرکت آفرین. انتظاری که بر تربیت شیعیان و سربازانی آماده

و مستعد بینجامد که در تمام حرکات و سکنات زندگی، خود را رنگ و بوی یک جهادی همه جانبه - جهاد اکبر و اصغر - داده‌اند. بنابراین، شیعه، آن «منتظر» مؤمن و با تقوا است. و انتظار را چنانچه بزرگان ما - مانند امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - تعریف کرده‌اند بشناسد، ویژگی‌هایی آن را بداند، به لوازم یک انتظار فعال ملتزم باشد و آثار آن را که تنظیم فکر و جهت حرکت و بازسازی روحیه و پرورش انگیزه‌ها به سوی خداست پیاده سازد و مصداق این حدیث باشد:

من کان منکم منتظر لهذا الامر والیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر^۱.

هر که از شما بخواهد منتظر حکومت عدل امام زمان باشد باید به ورع و اخلاق نیکو آراسته بوده و عمل کند.

موضوع مهم تقوا به مانند ایمان آن قدر مهم است که باید درباره آن کتاب‌ها نوشت، بیش از دویست آیه قرآن در این باره است. نیز خطبه متقین (خ ۱۹۳ نهج البلاغه) و روایت دیگری در اصول کافی (۶۷/۲) که به توصیف متقین می‌پردازد، دقیقاً اشاره به

۱ - کتاب‌هایی که درباره انتظار و ویژگی‌های منتظران پرداخته است فراوان است، که می‌توانید مراجعه کنید.

۲ - غیبت نعمانی.



شیعه از نگاه آیات و روایات

صفات شیعیان حقیقی دارد که مطالعه آن توصیه می‌شود.

ترسیم چشم اندازی از صفات شیعه

معمولاً کاربرد کلمه «صفت» در مورد انسان، ناظر به امور درونی است، که ماندگار است و به آسانی از بین نمی‌رود، اگر چه «صفت» بیشتر به امور درونی انسان توجه دارد، اما با دقت در آیات و روایات می‌توانیم صفات «مومنان» و «شیعیان» را مجموعه‌ای از صفات و حالات درونی او و اعمال و رفتار وی بدانیم.^۱

تعداد صفات شیعیان در روایات بسیار است، که گنجایش آن چندین جلد کتاب است، ما در این مختصر به صفات برجسته شیعه در دو بخش اشاره می‌کنیم:

۱- صفات کلی شیعیان:

صفات کلی آن دسته از صفاتی هستند که به طور کلی و بدون اشاره به جزئیات، نشانه‌های شیعه را بر می‌شمرند و معمولاً به صفات (به معنای لغوی - امور درونی) اشاره دارند. ارائه و القا

۱ - اعمال خارجی (عمل اعضاء و جوارح) انسان را صفات نمی‌گویند، البته صفات وقتی از درون به ظهور آمد به اعضاء و جوارح نیز سرایت می‌کند. (ر.ک: کیش پارسایان، آیت الله شیخ مجتبی تهران، ۵۳)

این نشانه‌ها توسط امامان بزرگوار به فراخور حال مخاطب و زمان و مکان بوده است مثلاً شیعتنا اهل الهدی و اهل التقی و...

۲- صفات جزئی شیعیان:

آن دسته از صفاتی هستند که به طور جزئی به ویژگی‌های مؤمنان پرداخته‌اند و بیشتر به اعمال و رفتار آنان می‌پردازند به عنوان مثال: روایاتی که شیعیان را اهل نماز اول وقت، راستگویی، خدمتگزاری به دیگران و... بر می‌شمارد.^۱

صفات کلی شیعیان

تا به حال از بالای قله کوهی به منظره‌ی فرار روی خود نگریسته‌اید؟! شهری زیبا، دشت و باغ و درختان و رودهایی که چشم را خیره می‌کند و جان را صفا می‌بخشد، شما از بالای کوه، مبهوت جمال و مناظر و دل‌پذیری صحنه‌هایی از زیبایی و طراوت و سرسبزی هستید، با خود می‌گویید ای کاش من اهل این شهر و دیار بودم. شما در این نگاه از دور دست تمام دشت و شهر را نظر می‌اندازید و لذت می‌برید، در دلتان آمیزه‌ای از شور و اضطراب و اشتیاق خانه می‌کند، آهنگ عزیمت به آنجا را در

۱- این تقسیم‌بندی از کتاب کیش پارسایان گرفته شده است.



شیعه از نگاه آیات و روایات

سر دارید. اما با خود می‌گویید: بگذار، چند دقیقه‌ی دیگر از این همه زیبایی و جلال و شکوه لذت ببرم!

«صفات کلی شیعیان» همین چشم‌انداز زیبا را فرا روی انسان قرار می‌دهد، شهری زیبا و با شکوه که انسان از صمیم دل آرزو می‌کند، اهل آنجا باشد، در آنجا زندگی کند و با آنان انس بگیرد. جلوه‌های جلال و جمال در این شهر که در هر گوشه چشم را خیره می‌کند این‌هاست: «صداقت و راستی» «تقوا و پرهیزگاری»، «برّ و نیکوکاری»، «ایمان و باورهای قلبی آسمانی»، «جهاد و تلاش الهی»، «خوف و رجا»، «اطاعت و تبعیت»، «معیت و همراهی»، «مرگ اندیشی و شوق شهادت»، «حیاء و عفت» و ...

به راستی شما دوست ندارید اهل این شهر آسمانی باشید؛ اینک به جلوه‌هایی از این چشم‌انداز زیبا نظر بیاندازید. بیندیشید! اولین منظره‌ای که چشم و دلتان را مجذوب می‌کند، کدام است؟! از همان جا آغاز کنید.

جور دیگر باید دید!

باید به جلوه‌ها و زیبایی‌های «مدینه‌ی صفات شیعه» درست نگاه کنیم. دو چشم سر کافی نیست، باید دو چشم دیگری هم



وام بگیریم، تا خوب ببینیم، دیده‌اید برخی اوقات در اولین نگاه، زیبایی یک منظره به چشم نمی‌آید، اما آن‌گاه که دقت می‌کنیم و بهتر نگاه می‌کنیم، چقدر همان چشم‌انداز اول به چشمان جذاب می‌آید؟! این توصیه‌ی امام صادق علیه السلام است:

«انما شیعتنا اصحاب الاربعه الاعین: عینان فی الرأس و عینان فی القلب الا والخلاق کلهم کذلک الا ان الله عزوجل فتح ابصارکم و اعمی ابصارهم»^۱

شیعیان ما - فقط - دارای چهار چشم بینا هستند! دو چشم در سر و دو چشم در دل! آگاه باشید - البته - همه مردم این چنین اند [دو چشم در سر و دو چشم در دل دارند] اما خدای بزرگ چشم‌های دل شما را گشود و چشمان قلب سایر مردم را بست.
پس شرط اول، درست دیدن است، خوب ببینیم تا بهتر لذت ببریم.

جلوه‌ی پیروی و همراهی

قال رسول الله ﷺ: ان شیعتنا من شیّعنا و تبعنا فی اعمالنا^۲

۱ - میزان الحکمه، ۲۳۵/۵ - بحار، ۸۲/۶۸

۲ - همان، ۲۳۲/۵ - بحار الانوار، ۱۵۵/۶۸



شیعه از نگاه آیات و روایات

همانا، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و ما را در رفتارهایمان همراهی نمایند.

قال الكاظم عليه السلام:

انما شيعتنا من شيعنا و اتبع آثارنا و اقتدى باعمالنا.

شیعیان ما پا جای پای ما می‌گذارند، آثار ما را پیروی می‌کنند و به سیره عملی ما اقتداء می‌کنند.

جلوه‌های صداقت و راستی

قال الصادق عليه السلام:

انما شيعة علي من صدق قوله فعله^۱

شیعه علی عليه السلام کسی است عملش، ادعایش را تصدیق کند.

جلوه‌های چشم‌نواز!

قال الصادق عليه السلام:

شيعتنا اهل الهدى و اهل التقى و اهل الخير و اهل الايمان و اهل الفتح و الظفر^۲

پیروان واقعی ما اهل هدایت، پارسایی، نیکوکاری، ایمان، فتح و پیروزی‌اند.

۱- همان، ۵/۲۲۴.

۲- اصول کافی، ۲/۲۲۲.



جلوهی «تقوا» و «ورع»

قال الباقر عليه السلام:

ما شيعتنا الا من اتقى الله و اطاعه^۱.

شیعیان ما جز تقوا پیشگان و اطاعت کنندگان نیستند.

قال الصادق عليه السلام: ان احق الناس بالورع آل محمد و شيعتهم کی تقتدی

الرعية بهم^۲.

همانا شایسته‌ترین مردم به تقوا و ورع، آل پیامبر و شیعیان
آن‌هایند، تا مردم بتوانند به آن‌ها اقتدا کنند.

دقت کنید! شیعه می‌تواند - و باید - الگو باشد، راه رسیدن به
این مقام و هم‌جواری با اهل بیت «تقوا» است و بس.

جلوهی معرفت و فضیلت

قال علی عليه السلام: شيعتنا هم العارفون الله، العاملون بامر الله هم اهل

الفضائل^۳

شیعیان ما، عارفان به خدا، عمل کنندگان به اوامر الهی‌اند.

۱- میزان الحکمه، ۳۳۱/۵ - تحف العقول/۲۱۵.

۲ - بخار، ۱۶۶/۶۵.

۳ - میزان الحکمه، ۳۳۲/۵ - بخار، ۲۱/۷۸.



شیعه از نگاه آیات و روایات

ایشان اهل فضایل والای اخلاقی اند.

جلوه‌ی استقامت، مغفرت، شهادت

«دعبل خزاعی» شاعر شوریده و پاکباخته اهل بیت علیهم‌السلام بود که «قصیده تائیه» او در محضر امام رضا علیه‌السلام شهرت فراوانی دارد، آنگاه که در دفاع از امامت و ولایت، شمشیر زبان از نیام جان کشید و در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت ابیاتی آتشین و سوزناک سرود، «صله» حقیقی را از مولایش امام رضا علیه‌السلام دریافت کرد:

مرحبا بک یا دعبل! مرحباً بناصرنا بیده ولسانه^۱

آفرین بر تو ای دعبل! آفرین به یاور ما به دست و زبانش.

شیعه ائمه دین همین است، او به میدان جهاد و دفاع از امامت وارد می‌شود و از «هنر» و «ادب» و «توان» خود مایه می‌گذارد، او شعر و هنر را برای خود نمی‌خواهد! هرچند در این راه گرفتار سختی‌ها شود و مرگ به استقبالش بیاید! نه! شیعه علی علیه‌السلام به استقبال مرگ می‌رود. چنانچه امام بزرگوارش، حضرت عسکری علیه‌السلام فرمود:

شیعه علی هم الذین لایبالون فی سبیل الله اوقع الموت علیهم او وقعوا علی الموت^۱.

پیروان علی، کسانی اند که در راه خدا ترس ندارند اگر مرگ به سراغ آنان رود یا آنان به سوی مرگ بشتابند

و به خاطر همین روحیه مقاوت و استقامت است که بن بست‌ها برای ایشان شکسته می‌شود، راه‌های سنگلاخ هموار می‌گردد و ناامیدی برایشان بی‌معنا می‌شود، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ما نمونه همین مقاوت است، مقاوت سی و سه روزه حزب الله لبنان را به یاد دارید آیا جز نمونه عینی این حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ أَنَّ شِيعَةَنا اسْتَقَامُوا لَصَافَحْتُمُ الْمَلَائِكَةَ وَلَا ظَلَمَهُمُ الْغَمَامُ وَلَا شَرَقُوا نَهَارًا وَلَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَلَا سَأَلُوا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ^۲
 اگر شیعیان ما - در طریق ما - استقامت بورزند، فرشتگان با آنان مصافحه می‌کنند. ابرهای برکت بر سر آنان سایه می‌افکنند، نورانی می‌شوند، برکت و روزی را از بالای سر و زیر پایشان در می‌یابند و هر چه بخواهند، خداوند به آنان می‌بخشد.

۱ - بحارالانوار، ۱۶۷/۶۵.

۲ - میزان الحکمه، ۲۲۶/۵ - بحارالانوار، ۲۸۰/۷۸.



شیعه از نگاه آیات و روایات

جلوه‌ی وفای به عهد و اخوت و وحدت

ما را با خدا عهدی است که جز با اطاعت از امامان حق، وفای به آن شدنی نیست؛ «عهدی» که ثمره‌ی «معرفت» و «محبت» است و با «اخوت» و «همدلی» شیعیان و مؤمنان به دست می‌آید. این وفای به عهد است که ممنوعیت دیدار یار و ظهور امام عدالت را برایمان آسان می‌سازد، این توقع امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماست:

«لو ان اشیاعنا وفقهم الهب لطاعه علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا»^۱

اگر شیعیان ما - که خدا بر اطاعتش توفیقشان دهد - قلباً بر وفای به عهدی که با ما دارند همدل و همراه می‌شدند، برکت دیدار ما برایشان به تأخیر نمی‌افتاد و خوشبختی جاودانه دیدار ما با معرفت حقیقی‌شان به ما به زودی برایشان فراهم می‌شد.

جلوه‌ی اعتدال و امانت

ای میسر! آیا می‌خواهی درباره شیعیانمان برایت بگویم!؟

- آری! ای پسر رسول خدا!

۱ - احتجاج طبرسی، ۲/۳۲۵.



و این شکافنده علم و دانش است که یاران خود را چنین می‌ستاید:

انهم حصون حصینه، و صدور امینه و احلام رزینه، لیسوا بالمذبیع
البذر ولا با لجفات المراءین.^۱

شیعیان ما، دژهای استوار دین، گنجینه‌های امن معرفت، عقل
اندیشان استوارند. نه تحت تأثیر فضا و جو قرار می‌گیرند و نه
خشک و خشن هستند.

جلوه‌ی تبعیت و اطاعت صادقانه

شوری همراه با اضطراب به دلش افتاده بود، دلش از عشق
به اهل بیت موج می‌زد، درصدد بود خود را با ادعایش بیازماید،
همسرش را فرا خواند و از او خواست به نزد بانوی اهل تقوی
- فاطمه زهرا علیها السلام - برود و از او سوال کند، آیا وی از شیعیان
علی علیه السلام و فاطمه است.^۲ آن زن به نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و
تقاضای شوهرش را مطرح کرد. حضرت فرمود به شوهرت بگو:
«ان كنت تعمل بما امرناک و تنتهی عما زجرناک فانت من شیعتنا و

۱ - میزان الحکمه، ۲۳۳/۵.

۲ - این روایت به خوبی نشان می‌دهد واژه شیعه در زمان رسول الله به معنای پیرو و دوستدار علی علیه السلام و
خاندان عصمت بوده است.



شیعه از نگاه آیات و روایات

«الا فلا»

اگر تو به اوامر ما عمل کنی و خود را از نواهی ما باز داری، از شیعیان ما هستی، و گرنه، نه!^۱
این روایت نورانی، قاعده کلی تشیع و صفت اصلی شیعه را حرکت در مسیر رعایت حلال و حرام می‌داند، طبق این روایت، شیعه مخلص کسی است که همه اعمال و رفتار او در چهارچوب اوامر و نواهی الهی باشد.

شیعیان، زینت امامان خود هستند

فرزندان، آنگاه که خود را به اخلاق حسنه می‌آرایند و عمل صالح، سرلوحه رفتارهای‌شان می‌گردد، مایه مباهات و افتخار پدران و مادران خود می‌شوند؛ دیده‌ایم فرزندانی را که از آباد و اجداد خود فقط اسم آنان را به همراه دارند و از اخلاق و فضایل آنها کمتر بهره برده‌اند، و در این حال فقط به انتساب و پیوند نسبی خود افتخار می‌کنند! نکند حکایت ما شیعیان و پدران و مادران معنوی مان (پیامبر اعظم ﷺ، ائمه بزرگوار علیهم‌السلام، فاطمه زهرا علیها‌السلام، زینب کبری و فاطمه معصومه علیهما‌السلام) همین باشد! گویا

این دغدغه و نگرانی را امامان مهربان و دلسوزمان داشته‌اند که در هر فرصت و موقعیتی ما را مورد خطاب قرار داده‌اند، و از ما خواسته‌اند، قدر خود را بدانیم، جایگاه خطیر خود را بفهمیم و شکر نعمت هدایت به ایمان حقیقی (تشیع) را با رفتار و عمل خود به جای آوریم. این‌ها چند نمونه از آن هشدارهای مشفقانه است:

قال الصادق عليه السلام: معاشر الشيعة كونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شيناً^۱
 ای گروه شیعیان، مایه زینت ما باشید نه موجب شرمندگی ما.
 و چه دردمندانه در جای دیگر می‌فرماید: «انکم قد نسبتم الینا»
 (شما منسوب به ما هستید)^۲ بکوشید زیور ما باشید. و فرزند
 دل‌بندش، امام کاظم عليه السلام آنگاه که یکی از شیعیانش را در کوچه
 می‌بیند که چند عدد ماهی را به دست گرفته و بی‌مبالا و
 بی‌توجه به اطراف [که شاید گرسنه‌ای یا نیازمندی او را ببیند] به
 سمت خانه می‌رود، او را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

انکم قوم اعداؤکم کثیر... فترزینوا لهم ما قدرتم علیه^۳
 شما شیعیان، دشمنان زیادی دارید [که در پی بهانه‌جویی

۱ - بحار، ۱۵۱/۶۵.

۲ - مشکوه الانوار، ۶۷.

۳ - بحار، ۱۴۸/۷ - صفات الشیعه، ۱۶.



شیعه از نگاه آیات و روایات

[هستند]

تا می‌توانید خود را به زینت اخلاق آراسته سازید [تا بهانه از آنان بگیرید]

و باز این رئیس مذهب است که به یار خود «شقرانی» که خطایی را مرتکب شده بود فرمود:

یا شقرانی! الحسن من کل احد حسن و انه منک احسن لمکانک منا و ان القبیح عن کل احد قبیح و انه منک اقبح لمکانک منا^۱

ای شقرانی کار خوب از هر شخصی پسندیده است و از تو پسندیده‌تر! به خاطر وابستگی تو به ما، و کار بد از هر کسی ناپسند است و از تو ناپسندتر، به خاطر وابستگی تو به ما.

بیاییم، مشمول این دعای امام صادق علیه السلام باشیم که به عبدالاعلی فرمود، سلام من و رحمت خدا را به شیعیانم برسان و بگو:

رحم الله عبدا استجر موده الناس الی نفسه و الینا بان یظهر لهم ما یعرفون و یکف عنهم ما ینکرون^۲ خدای رحمت کند، بنده‌ای را که محبت مردم را به سوی خودش و ما [که امامانش هستیم] جلب

۱ - بحار الانوار، ۳۴۹/۴۷.

۲ - بحار الانوار، ۷۷/۲.



کند، از این طریق که آنچه معروف و پسندیده است از رفتار خود برون دهد و خود را از آنچه ناپسند و منکر است باز دارد. آری! این است سیمای کلی شیعه در نگاه و انتظار آنان که محبوب و مطلوب و راهنمایان او هستند.

اینک که از بلندای وابستگی و پیوستگی به امامت و از قله‌ی محبت و تشیع به آنان نگاهی گذرا به چشم‌انداز زیبای شهر شیعه انداختیم، با اجازه‌ی آنان وارد کوی‌ها و محله‌ها و باغ‌ها و بوستان‌های سرسبز آن می‌شویم و تن و جان را به عطر حیات بخش این شهر آسمانی که نماد حیات طیبه است می‌آساییم، باشد که روزی ساکن این کوی و این شهر شویم و مقیم آن سامان گردیم. با هم نگاهی به صفات جزئی شیعیان می‌اندازیم که بیشتر در عرصه عمل و رفتار آنان جلوه‌گر می‌شود.



سیری در شهر آرمانی شیعه

شهر شیعه، شهر کوچه‌های صداقت و وفا، برزن‌های معرفت و دانایی و بوستان‌های ایثار و از خود گذشتگی و خانه‌های بندگی و عبادت است. شهر شیعه و اهالی آن با همین نشانه‌ها شناخته می‌شوند و ارزش و اعتبار می‌یابند. هر شهری با شاخص

شیعه از نگاه آیات و روایات

و نشانه‌هایی شناخته می‌شود، هدیه و سوغاتی ویژه خود را دارد، آب و هوای خاص خود را دارد، اما به هر دیاری که پای می‌نهد آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌آید «اخلاق و منش» اهالی آن سامان است. از این روست که به «صفات شیعیان» در آیین اعمال و رفتار فردی و جمعی ایشان در گفتار و بیان پیشوایان دین بیش از هر چیز منعکس شده است.

یادآوری این نکته شایسته است که انسان - از جمله شیعه - با سه شاخصه «فکر و اندیشه»، «میل و گرایش» و «رفتار و عمل» شناخته می‌شود. این‌ها سه نقطه اصلی برای آغاز هر حرکت فردی و جمعی هستند، تلاش شیطان این است، فکر و اندیشه انسان را آلوده به «شبهه» سازد، و میل و گرایش‌اش را به آلودگی «شهوَت و غفلت» بیالاید و رخوت و تنبلی را بر تلاش و عملش مستولی سازد. از این رو نقشه راه خودسازی انسان مؤمن باید برای حفظ و بالندگی این سه عرصه متمرکز شود. از دیگر سو این انسان است که در مرحله‌ی اول می‌تواند، مسیری را از خود تا خدا و با خویشتن و مردم ترسیم نماید و ارتباط خود را با خدا و خلق و خود تنظیم کند و زندگی خود را جهت دهد و به سوی تعالی و رشد به حرکت در آید. دین اسلام و حقیقت عینی

آن مکتب امامت نیز از انسان چیزی جز این نمی خواهد. در واقع شیعه‌ی راستین کسی است که ارتباطات خود را با پروردگار و مردم و خویشان مدیریت کند. هم حق خود را درباره این سه حوزه بشناسد و هم تکلیف خود را بفهمد. و مگر دین چیزی جز ادای حق و تکلیف است؟!

و آیا تقوا غیر از مدیریت همین سه نوع ارتباط است. به عبارت دیگر می‌توانیم شیعه را از زاویه‌ای دیگر چنین تعریف نمائیم: «شیعه یعنی کسی که می‌تواند حوزه ارتباطات خود را با خدا و خلق و خود مدیریت کند و حق و تکلیف خود را در این باره به درستی ادا نماید.»

از این منظر شیعه باید:

الف - ایمان روشن بینانه خود را تقویت نماید؛

ب - بصیرت خود را به جریان حق و باطل تعمیق بخشد؛

ج - و رفتار و عمل خود را بر مبنای شریعت تثبیت سازد؛

او در این میان گنجینه‌ای از معارف قرآنی و حدیثی، روایی، ادعیه و زیارات را به همراه سیره نورانی چهارده معصوم پاک و تلاش هزار و دویست ساله عالمان ربانی به همراه دارد، مهم‌تر این که فطرت الهی، اختیار و عقل او با یک موهبت آسمانی



شیعه از نگاه آیات و روایات

- لطف خدا بر هدایت او به راه ولایت - شکوفا شده است، فقط می ماند سه نکته که باید همواره مد نظر او باشد «تقویت ایمان»، «تعمیق بصیرت» و «تثبیت روحیه انجام عمل صالح». نگاهی به روایات معصومان در این بخش هم به فکر ما نورانیت می دهد هم نیت مان را الهی می کند و هم توفیق حرکت بیشتر می دهد.

ساماندهی اندیشه

اسلام با معرفت و اندیشه آغاز می شود از وحی شروع می شود «فکر و اندیشه» جوهره‌ی دین است. «نبوت» از ماده‌ی «نبا» (خبر) است که مرادف آگاهی است. بسیاری از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام ما را به تفکر فرا می خواند و آن را از عبادت هفتاد سال برتر می شمارد. «علم آموزی»، «معرفت خواهی»، «نشاط علمی»، «باروری عقیده»، «آزادی اندیشه»، «خلاقیت فکری»، «جهاد علمی» از گهواره تا گور از نشانه‌های اصلی اسلام است. در این میان «تشیع» مکتب «تعقل» است.

تشیع، ثمره‌ی یک انتساب عالمانه و آگاهانه است. تشیع به معنای پیروی، یعنی پیروی از کسانی است که در علم و اندیشه و



فکر به بالاترین مراتب قابل تصور رسیده است تا آنجا که «خزائن العلم» و «معادن الحکمة» شده‌اند. «اجتهاد» شاخصه اصلی مکتب شیعه در عصر غیبت است و باروری علمی بشریت امروز به ویژه مسلمین، مرهون تلاش علمی و فکری عالمان شیعه است. پس شیعه نمی‌تواند از عقل و اندیشه و تفکر به دور باشد. شیعه واقعی تلاش می‌کند عضو یکی از این دو گروه باشد؛ یا «عالم ربانی» باشد یا «متعلم بر مسیر هدایت»؛ زندگی او از این دو حال خارج نیست، او می‌داند که مولایش امام زمان در مقدمه زیارت «آل یس» و در دیباچه آن، دو چیز را از او خواسته است: «تعقل در امرالله» و «تقبل از اولیاء الله»؛ اولی از او عالم ربانی می‌سازد و دومی او را در مسیر رهروی اولیای دین ثابت قدم می‌دارد. او به درستی می‌داند هر حالتی غیر از این دو وضعیت مطلوب از او موجودی متزلزل، ناپایدار و سست خواهد ساخت و او را مصداق «همج رعاع» خواهد کرد. از این رو می‌کوشد هم اهل فکر و اندیشه باشد هم در مسیر حرکت علمی و معرفت‌اندوژی، این خواسته‌ی دایمی امامان دلسوزش از اوست:

قال علی علیه السلام:



شیعه از نگاه آیات و روایات

شیعتناهم العارفون بالله، العاملون بامرالله...^۱

... شیعتی والله، الحلماء، العلماء بالله و دینه^۲

شیعیان ما، آشنایان به توحید و عاملان به امر خدایند، به خدا سوگند آنان شکیبایان و عالمان به خدا و دین او هستند.

و این دو امام بزرگوار شیعه، امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند که با مضامینی گوناگون و تعبیر تشویق کننده و بهجت افزا و عبارات سرزنش آمیز و عتاب آلود، شیعیان‌شان را به فراگیری علم و معرفت و اندیشه‌ورزی فرا خوانده‌اند و شیعیان خود را کسانی دانسته‌اند که آثار آنها را تبعیت کنند، و در مفاهیم والای اعتقادی تفکر کنند و به آنها اقرار نمایند. و طریقت روشن «امر بین الامرین» را در زندگی خود پیاده سازند.

اهمیت اندیشه و معرفت‌آموزی صحیح برای ما که در عصر غیبت به سر می‌بریم دوصد چندان است. در این مسیر، شیعه حقیقی باید سه نکته مهم را همواره در نظر داشته باشد:

اول: علم صحیح و معرفت واقعی را در خانه اهل بیت باید بیابد.

۱ - میزان الحکمه، ۲۲۲/۵ - بحارالانوار، ۲۹/۷۸.

۲ - همان.



قال الصادق عليه السلام: ان اردت العلم الصحيح فعندنا اهل البيت...^۱
 اگر علم صحیح می خواهی، نزد ما اهل بیت خواهی یافت.
 قال علی عليه السلام: یا کمیل لا تاخذ عنا، تکن منا.^۲
 ای کمیل! جز از ما علم نخواه تا از ما شوی.
 دوم: قدر و منزلت شیعیان به میزان آگاهی آنان از علوم
 اهل بیت است.

امام باقر عليه السلام به امام صادق عليه السلام می فرماید:
 ای پسرم درجات و مراتب شیعیان را از میزان روایت و درجه
 معرفت آنها بشناس. چرا که معرفت همان فهم عمیق روایات
 است و از طریق همین فهم‌ها نسبت به روایات است که مؤمن
 تا بالاترین درجات ایمان بالا می‌رود.^۳
 ناگفته پیداست که روایاتی مورد نظر است که ترجمان قرآن و
 تفسیر و تأویل آن باشد، از این رو برای فهم درست این روایات
 که آیین و وحی اند، باید در این زمان به عالمان ربانی مراجعه کرد
 و این همان نکته سوم است.
 سوم: مراجعه به عالمان ربانی برای دریافت معرفت حقیقی

۱ - وسائل الشیعه، ۴۹/۱۸.

۲ - همان، ۱۶/۱۸.

۳ - بحار الانوار، ۱۸۲/۲.



شیعه از نگاه آیات و روایات

در این باره روایات زیادی وارد شده است که عالمان دینی را به عنوان «سرپرستان ایتم آل محمد» و راه‌های نورانی رسیدن به حقیقت و «یاری کنندگان نیازمندان عرصه معرفت» و ... معرفی کرده‌اند.^۱

و این هم کلامی آسمانی از عالم آل محمد ﷺ امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام:

رحم الله عبدا اجیبی امرنا؛ فقلت له:

و کیف یحی امرکم؟ قال: یتعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبَّعونا^۲.

خدای رحمت کند، بنده‌ای را که امر ما را زنده سازد. گفتیم: امر شما چگونه احیاء می‌شود؟

فرمود: علوم ما را بیاموزد و به مردم آموزش دهد، زیرا اگر مردم کلام زیبای ما را بدانند، از ما تبعیت می‌کنند.

راستی شما که میهمان امام رضا شده‌اید این کلام حضرت رضا علیه السلام را خوانده‌اید؟!

«اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که دین نمی‌آموزد، حتماً

۱ - بحار الانوار، ۶/۲

۲ - همان، ۳۰/۲.

او را، بیست تازیانه می‌زنم!»^۱

چه زیبا این دو روایت نورانی، «هدف» و «وظیفه» و «دلیل» را می‌نمایاند، وظیفه مهم شیعه را آموزش علم اهل بیت و آموختن آن به دیگران می‌داند و هدف از آن را «احیاء امر اهل بیت» و دلیل آن را چنین باز می‌گوید که: «اگر مردم کلام زیبای ما را بدانند، خود به خود پیرو ما می‌شوند». و این است راز این همه تشویق و ترغیب برای آموختن علوم دین.

یک نکته مهم

انسان و آشنایی با علوم اهل بیت، وظیفه اصلی همه شیعیان است. از این رو تمام رساله‌های توضیح المسائل (مسئله ۱۱) مردم به فراگیری مسائل شرعی فراخوانده شده‌اند. غیر از این آشنایی با «اصول عقاید» و «اخلاق اسلامی» نیز در «تقویت ایمان» و «تثبیت عمل» انسان مؤمن، تأثیر زیادی دارد. البته علوم دیگر به ویژه علوم که جامعه شیعه را از دیگران بی‌نیاز می‌کند و جامعه اسلامی را به شکوفایی علمی می‌رساند، و به او قدرت حفظ و نگهداری از مرز و بوم عقیده و خاک خود را می‌دهد



شیعه از نگاه آیات و روایات

و خود کفایی و عزت اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی او را تضمین می‌کند، نیز ضروری است و فراگیری آن در حد کمال و وظیفه هر کسی است که توان و استعداد آن را در خود می‌یابد. با این همه، شیعه نباید هیچ لحظه و روز خود را از فراگیری معارف دینی (احکام، عقاید، اخلاق) خالی بداند و خود را از آن بی‌نیاز بشمارد. چرا که بهترین شیعیان کسانی هستند که هم در اعتقادات خود ثبات داشته باشند و هم بتوانند از آن دفاع کنند و دیگران را نیز با این معارف الهی آشنا سازند.

بر این اساس، احادیث فراوانی، شیعیان را به «همنشینی علمی»، «فداکاری‌های معرفتی»، «ملاقات علمی» و «دیدارهای سازنده» برای احیاء امر اهل‌بیت فرا خوانده‌اند. و از همین رو مجالس شیعه، «سید المجالس» نام گرفته است. این روایات «جهت»، «هدف»، «میهمانی‌ها»، «رفت و آمدها» و «دیدارهای ما» را هم به ما آموزش می‌دهد.

روزی امام صادق علیه السلام از یار باوفایش مفضل سؤال کرد:

تجلسون و تحدثون؟!

آیا با هم نشست و برخاست و گفتگو دارید؟

گفتم: بلی! جانم فدای شما.



قال: ان تلك المجالس احبها فاحبوا امرنا فرحم الله من احب امرنا!
من این مجالس را دوست دارم. این جلسات «امر» ما را زنده
می‌کند. خدای رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد.
و به خثیمه فرمود:

به شیعیان ما سلام برسان و بگو... در خانه‌هایشان با یکدیگر
ملاقات کنند و علم دین را با هم به مذاکره بنشینند.^۲
و تشویق کرد یاران خود را که:

در هر اجتماعی دو نفره از شیعیان که از سر محبت گرد هم
آمده باشند و علوم ما را مباحثه و مذاکره کنند، سومین نفر آنان
فرشته‌ای است که برای آن دو استغفار می‌کند.^۳
و دردمندانه بر سر آنان فریاد زد:

لیست السیاط علی رؤوس اصحابی لیتفقها فی الدین.^۴
ای کاش تازیانه بر سر یارانم فرود می‌آمد تا در امر دین تفقه
کنند.



۱ - همان، ۱۵/۷۴.

۲ - همان، ۲۹۹/۸۱.

۳ - مستدرک الوسائل، ۲۲۵/۸.

۴ - المنیة المرید، شهید ثانی، ۲۲.

شیعه از نگاه آیات و روایات

دل؛ سرا پرده محبت

«قلب» و «دل» را حکایتی است بس دراز و طولانی. دل مرکز گرایش‌ها و احساسات و کانون دوستی و دشمنی، و جایگاه اصلی «میل و رغبت» است. گفتیم که کار شیطان، آلوده سازی ذهن و فکر به «شبهه» هاست و آرایش «دل» به «غفلت و شهوت». اعضاء و جوارح، قوای در اختیار این دو فرمانده است. لذا قلب باید تحت سرپرستی عقل باشد. و قلب باید کنترل اعضاء و جوارح را به دست داشته باشد. در بین دو نقطه «عقل» و «اعضاء و جوارح»؛ «قلب» نقطه ثقل و مرکز است. از این رو شیطان، بیشترین تلاش خود را بر روی «میل و رغبت» انسان متمرکز داده است. چه بسیار انسان‌های دانشمندی که در عرصه «تمایلات قلبی» لغزیده‌اند! آری! قلب مرکز «حب و بغض» و مولد نیرو برای حرکت است، از این رو یکی از مهم‌ترین دعاها که باید همواره تکرار کنیم همین دعای معروف است: «ثبت قلوبنا علی دینک» چرا که قلب است که هم به ما «حرکت» می‌دهد و هم «جهت» چرا که خانه «حب و بغض» است، و مگر جز این است که ایمان نیز همین «حب و بغض» است؟!!

و هل الايمان الا الحب والبغض؟!!



آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟!^۱

روح همه اعمال، علاقه یا نفرت انسان نسبت به کسی است که اطاعت یا نافرمانی او را می‌کند. از این رو حقیقت عبادت «محبت حقیقی» و حقیقت معصیت «نفرت» است. شیطان می‌کوشد همین نقطه‌ی مرکزی را تسخیر کند. لذت از عبادت و سرخوشی از گناه از همین جاست! لذا اگر در طول زندگی دچار «شهوته‌ها» و «غفلت‌ها» می‌شویم باید عشق به محبوب‌ترین (خدای مهربان) و محبوب‌های برتر (معصومان علیهم‌السلام) را در درون خود تقویت کنیم. راه آن همان دوستی با خدا و اهل‌بیت و دوستان ایشان و دشمنی با دشمنانشان است.

اساس اسلام

امام صادق علیه‌السلام: لكل شیء اساس و اساس الاسلام حینا اهل‌البیت^۲
برای هر چیزی بنیانی است و شالوده‌ی اسلام، محبت ما اهل‌بیت است.

از این رو حب اهل‌بیت و دوستان ایشان و بغض دشمنانشان، مهم‌ترین نشانه شیعه برشمرده شده است.

۱ - اصول کافی، ج ۲ / کتاب الایمان و الکفر باب الحب فی الله و البغض فی الله.

۲ - همان، ۱/۱۸۶.



شیعه از نگاه آیات و روایات

قال الباقر عليه السلام: حبنا ايمان و بغضنا كفر^۱.

و یاران‌شان را با این علامت معرفی کرده‌اند:

امام باقر عليه السلام: شيعتنا المتبادلون في ولايتنا، المتحابون في مودتنا^۲.

شیعیان ما کسانی‌اند که در پیوند با ما همه چیز خود را بذل

می‌کنند و بر محبتشان نسبت به ما می‌افزایند.

و البته این محبت و بغض، به چشم داشت سود و دفع زیان

شخصی نیست.

امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس ما را و دوست دار ما را دوست

بدارد، نه برای هدفی دنیایی که به آن برسد و با دشمنان ما دشمن

باشد، نه به سبب کینه‌ی شخصی که بین او و دشمن ماست.

سپس روز قیامت بیاید و بر دوشش گناهایی به مانند تپه‌ای از

شن و کف دریا باشد. خدای تعالی او را می‌آمرزد^۳.

ما شیعیان چقدر در زیارات مان به این دو عنصر اساسی ولایت،

اشاره می‌کنیم. «سعد من والا کم و هلك من عادا کم»^۴

۱ - کافی، ۱/۱۸۷.

۲ - بحار الانوار، ۶۸/۱۹۰ - تحف العقول، ۲۱۹.

۳ - امام طوسی، ۱۰۶.

۴ - زیارت جامعه.

«انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»^۱، «قلبی لقلبکم سلم»^۲،
«و مودتی خالصه لکم»^۳

با همین «حب و بغض» برای خداست که اعمال و رفتار شیعه
شکل می‌گیرد و سامان می‌یابد.

و رفتارهای او لبخند رضایت بر لبان امام زمان می‌نشانند، و
تیری بر قلب دشمنان او خواهد شد. اینجا - و در همسایگی
امام رضا علیه السلام - از او بخواهیم روزی همیشگی یمان را محبت
به ایشان و دشمنی نسبت به دشمنانشان قرار دهد و آن را روز
افزون سازد. از او بخواهیم که در زیارت مخصوصه‌اش چنین
درباره او شهادت دهیم:

اشهد انک لم تمل من حق الی باطل.

شهادت می‌دهم که تو - امام حسن - لحظه‌ای از حق به سوی
باطل تمایل پیدا نکردی.

به عمل کار برآید...

اندیشه‌ای که رشد یافت و قلبی که سرا پرده محبت محبوبان

۱ - زیارت عاشورا.

۲ - زیارت وارث.

۳ - زیارت آل بس.



شیعه از نگاه آیات و روایات

خدا شد، در اعضا و جوارح ظهور می‌یابد، منعکس می‌شود، و شیعه مصداق این آیه شریفه می‌شود: سِیْمَاهُمْ فِی وَجُوهِهِمْ مِنْ اَثْرِ السَّجْدِ^۱.

فکر و اندیشه و قلب و دل بدون عمل به کمال نمی‌رسد، دین و ایمان که برخاسته از باور قلبی و عقلی است با عمل معنا می‌شود چنانچه گفته‌اند: الایمان عمل کله^۲.

شیعه که پیرو برترین انسان‌های روزگار است، به خاطر کرامتی که خدا به او بخشیده است و فضیلتی که به او داده است، هم او را اشرف مخلوقات دانسته و هم برترین مسلمانان؛ وظیفه‌ای بس سنگین بر عهده دارد؛ او، هم درباره خویشتن وظیفه‌مند است، هم نسبت به آفریدگار عالم مکلف است و به پاس نعمات بی‌شمار او وظایفی دارد و هم در عرصه زندگی اجتماعی، موظف به تعاون و تعامل با هم‌نوعان و پیوند با مؤمنان است. اینک که باید عمل کرد، شایسته است که بهترین نوع عمل را انجام دهد چرا که خداوند عالمیان، انسان را با بهترین عمل‌ها می‌آزماید: «لِنَبْلُوَهُمْ اَیُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا»^۳ و تنها بهترین‌ها را می‌پذیرد: «تَنْقَبِلُ عَنْهُمْ

۱ - فتح، ۲۹.

۲ - بحار الانوار، ۱۱/۶.

۳ - کهف، ۷.



احسن ما عملوا^۱

این همان رفتار و «عمل»ی است که قرآن آن را با صفاتی چون «صالح»، «حسن»، «صواب»، «حق»، «خیر»^۲ می‌ستاید و در حقیقت همان است که از شیعه انتظارش می‌رود. ما در این بخش ویژگی‌های شیعیان را که در حقیقت وظایف آنان است در چهار فصل می‌آوریم:

۱- وظایف شیعیان در ارتباط با خویش.

۲- وظایف شیعیان در ارتباط با خداوند مهربان.

۳- وظایف شیعیان در ارتباط با پیشوایان.

۴- وظایف شیعیان در ارتباط با مردم.

۱- شیعه با خودش، این‌گونه است!

همه چیز از خود انسان آغاز می‌شود. آنکه خود را می‌شناسد، خدایش را می‌شناسد؛ کسی که حد خود را نمی‌فهمد؛ و به خود ظلم می‌کند؛ هر که قدر خود را نداند، قدر شناس دیگران نیست؛ کسی که جایگاه «انسانیت» خود را سبک شمارد، احترام دیگران را نگاه نمی‌دارد؛ «شیعه» علی عَلَيْهِ السَّلَام در مرحله‌ی اول خود را

۱ - احقاف، ۱۶.

۲ - فاطر/۱۰، هود/۱۱۴، نبا/۳۸، اعراف/۱۱۸، حج/۷۷.



شیعه از نگاه آیات و روایات

می‌شناسد، و از خود مراقبت دارد و به حساب خود می‌پردازد. این فرازهای مسئولیت برانگیز را بخوانید؛ شعیان (مؤمنان واقعی) چنین کسانی هستند:

هو الکیس الفطن (زیرک و هوشیار است).

بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه (سرورش در چهره‌اش و اندوهش در قلبش است).

اوسع شی صدرأ (دارای روحی وسیع است).

و اذل شی نفسا (هواهای نفسانی‌اش در نزدش از همه چیز خوارتر است).

لکره الرفعه و یشنا السمعه (از خود نمایی عار دارد و شهرت طلبی را بد می‌داند).

ان زکی خاف مما یقولون (اگر او را ستایش کنند، بیم ناک می‌شود).

و یشتغفرالله مما لا یعلمون (و درباره آنچه مردم درباره‌اش نمی‌دانند استغفار می‌کند).

طویل الغم و بعید الهم (اندوهش بی‌پایان و همتش بی‌کران است).

مغموم بفکره (به خاطر فکر در امور مهم و آینده‌اش اندیشناک



نشانه

(است.)

مسرور بقره (در کمبودهای مادی اش شادمان است).
نفسه اصلب من الصلد (روحیه اش از صخره سخت تر است).
و مکادحتہ احلی من الشهد (و تلاشش از عسل شیرین تر
است.)

مخالف هواه (مخالف هوای نفس خویش است).
خمول، قليل الفصول (گمنام است، گفتار بیهوده اش کم است).
ساع فی الارض (در زمین تلاش گر است).
کثیر البلوی و قليل الشکوی (بلاهایش فراوان و شکوه‌هایش کم
است.)

و یتهم علی العیب نفسه (خود را بر عیوب خود متهم می کند).^۱
امام باقر علیه السلام فرمود:

بدان، تو دوست و ولی ما نخواهی بود مگر اینکه اگر تمام
اهل شهر و دیارت تو را به بدی سرزنش کنند - و تو بد نباشی
- ناراحت نشوی. و اگر تمام آنان تو را به نیکی ستایش کنند - و
تو آن چنان نباشی - مسرور نشوی. خود را بر کتاب خدا عرضه
کن، اگر رهرو راه قرآن هستی، ثابت قدم باش و بر خود بشارت

۱ - بحار الانوار، ۶۷/۲ - به نقل از کیش پارسایان - آیت الله مجتبی تهران.



شیعه از نگاه آیات و روایات

بده. و اگر رفتارت مخالف قرآن است، پس به چه ستایشی
فریفته می شوی؟!^۱

و امام صادق علیه السلام شیعیان خود را چنین نشان می دهد:
اتما شیعة علی من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه...
فاولئک شیعة جعفر.^۲

همانا شیعه علی کسی است که شکم و دامنش را از حرام
نگاه می دارد و تلاشش را در راه خدا می افزاید و برای خدا کار
می کند... این ها پیروان «جعفر علیه السلام» هستند.

و این گونه معرفی می کند:

شیعه‌ی من، صدای خود را بلند نمی کند، اهل طمع نیست،
حتی اگر از گرسنگی بمیرد شخصیت خود را ذلیل نمی کند، شر
ایشان به کسی نمی رسد، قلب‌هایشان محزون است، نیازهایشان
اندک است و جان‌هایشان پاک است.^۳

چنین شخصی، ارتباط خود را با خدای مهربانش به خوبی
تنظیم کرده است.

۲- رازگوی صادق و نیازخواه واقعی است.

۱ - بحار، ۱۶۲/۷۵ - تحف العقول، ۲۱۹.

۲ - میزان الحکمه، ۲۳۱/۵ - بحار، ۱۸۷/۶۸.

۳ - میزان الحکمه، ۲۳۱/۵ - بحار، ۱۸۷/۶۸.



شیعه، خداشناس و دین آگاه است، زیرا بدون این دو، پیروی از اولیای خدا غیر ممکن است. شیعه با قواعد و ضوابط دین خدا آشنا است و مطیع امر خدا در همه حالات است، شاخصه‌های مهم دینداری در رفتار او هویدا است، نشانه‌هایی مانند: «شب زنده‌داری»، «نماز»، «روزه»، «پرهیز از حرام»، «زهد»، «قناعت» و «جهاد».

مهمترین نشانه، ارتباط درست با خدای بزرگ، «رازگویی عاشقانه» و «نیاز خواهی عارفانه» است، که جلوه‌های ماندگار آن را در ادعیه پیامبر اعظم ﷺ و معصومان علیهم السلام می‌توان دید. شیعه‌ی پیشوایان تقوی، به پیروی از ایشان به عبادات اهمیت بسیاری می‌دهد، نمازهای یومیه‌ی خود را در آغاز وقت فضیلت به جا می‌آورد و از سستی در عبادت گریزان است، در غیر این صورت باید در ادعای تشیع خود تجدید نظر کند. امام صادق علیه السلام فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلوة کیف محافظتھم علیھا.

شیعیان ما را در اوقات نماز بیازمایید که محافظتشان بر این اوقات چگونه است...

این یک معیار مهم در سنجش شیعیان است.



شیعه از نگاه آیات و روایات

امامان ما از ما انتظار بیشتری دارند، آنان می خواهند ما «اهل» عبادت باشیم. در کلمه‌ی «اهل» دقت کنید. چه کسی اهل یک شهر محسوب می شود؟ آن کسی که در آن شهر اقامت دائم داشته باشد. حال این روایت را از امام صادق علیه السلام بخوانید:
شیعتنا اهل العبادة، اصحاب الاحدی و خمسين ركعة فی اليوم^۱.

و این داستان بیدار کننده را بشوید:

امام سجاد علیه السلام در خانه اش نشسته بود. گروهی بر در خانه‌ی او بودند و در زدند. امام به خدمت گزار خانه فرمود: نگاه کن چه کسی در می زند؟ رفت و برگشت و گفت: می گویند از شیعیان شما هستند! حضرت باشتاب به سوی در رفت و آن را گشود، خواست برگردد و در را ببندد، در آن حال فرمود:

فاین السمّ فی الوجوه؟ این اثر العباده؟ این سیماء السجود؟ انما

شیعتنا یعرفون بعبادتهم؟

پس نشانه تشیع در چهره شان کجاست؟ اثر عبادت کجاست؟ سیمای سجود کجاست؟ همانا شیعیان ما به عبادتشان شناخته می شوند.^۲

۱ - وسائل الشیعه، ۵۷/۴.

۲ - مشکاة الانوار، ۶۳.

گویند امیرمؤمنان علیه السلام شبی از مسجد خارج شد، شبی مهتابی و دل‌انگیز. او را راز و نیازی بود با خدای خویش، گروهی به دنبالش روان شدند. حضرت ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: شیعیان تو هستیم ای امیرمؤمنان! حضرت به چهره‌ی آنها توجهی کرد و فرمود:

فما لی لااری علیکم سیماء الشیعة؟ قالو و ماسیماء الشیعة یا امیرالمؤمنین؟ قال صُفِّرُ الوجوه من السهر، عمش العیون من البكاء، حذب الظهور من القیام...^۱

چه می‌شود مرا! در شما سیمای شیعه را نمی‌بینم؟ گفتند: ای امیرمؤمنان! سیمای شیعه چیست؟ فرمود: از سحر خیزی و شب بیداری زرد رویان‌اند، از گریه تار چشمنده و از عبادت و قیام، پشت خمیده‌اند.^۱

و مهمتر از عبادت - که صد البته مهم است - اجتناب از گناه است که امام صادق علیه السلام فرمود: ... و یجتنبون کل محرم^۲ آنان «اهل الزهد»^۳ هستند، از دنیا کم بهره می‌گیرند و زیاد فایده می‌رسانند، و در دریای محبت خدا غوطه‌ورند، چنانچه پیشوای پارسایان

۱ - وسایل الشیعه، ۹۲/۱

۲ - میزان الحکمة، ۲۳۱/۵ - بحارالانوار، ۱۶۷/۶۷

۳ - وسایل الشیعه، ۵۷/۴



شیعه از نگاه آیات و روایات

فرمود:

شیعتنا العارفون بالله... تحسبهم و قد خولطوا و ما هم بذلك بل
خامرهم من عظمتهم ربهم ما طاشت له قلوبهم و ذهلت منه عقولهم.^۱
شیعیان ما عارفان به خدایند... می‌پنداری آنان دیوانه‌اند، در
حالی که چنین نیست، آنان مبهوت عظمت خدایند، دلشان از
عظمت او ذوب شده است و مدهوش جلال و بزرگی اویند.
و همین اثر بندگی و عبادت است که آنان را خوش سیما و
خوشبو ساخته است:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شیعتی ریحان کل قبیل^۲.

شیعه من... گیاه خوشبو در هر قبیله‌ای است.

آیا این رایحه دل‌انگیز جز عطر بندگی است؟ و به راستی
که بندگی را در شیعه علی علیه السلام این نشانه‌ها دیدنی می‌کند. با
نمازهای پنجاه و یک رکعت، با زیارت اربعین، با انگشتر در
دست راست کردن، با سجده بر خاک (و تربت حسین) و با بلند
گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز.^۳

۱ - بحار الانوار، ۲۹/۷۸.

۲ - همان، ۱۷۷/۶۵.

۳ - تهذیب البحار، ۵۲/۶.



و چه رایحه‌ای خوشتر از عطر زیارت اربعین حسینی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سجده بر تربت او که فاصله مؤمن را با خدا کمتر می‌کند و به او اوج می‌دهد.

ای کاش چنین شود! باید از خودشان بخواهیم. آنان مظهر علم و قدرت قادر علیم مطلق هستند.

۳- پیوند با معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از معرفت تا همراهی...

نباید تصور کنیم، پیوند با معصومان، چیزی جدا از پیوند با خود و خداست. در حقیقت، پیوند راستین با خود و خدا، روی دیگر سکه‌ی ارتباط با معصومان است، و به تعبیری دیگر از نشانه‌های تشیع و پذیرش ولایت آن بزرگواران است. همچنین، پیوند با معصومان در این بخش، پیوند قلبی نیست، این موضوعی است که در گذشته به آن پرداختیم و از علایم اصلی شیعیان بر شمردیم. آنچه در این فصل می‌آید مجموعه‌ای از رفتارهای ارادی است که در عرصه عمل شیعه جاری می‌شود و ظاهر می‌گردد. رفتارهایی که ثمره‌ی «حب و بغض فی الله» و «خودشناسی و خودسازی» و «خداباوری و خداشناسی» و رازگویی و نیازخواهی است. اعمال و رفتارهای آگاهانه‌ای که ترجمان باورهای قلبی است.

شعبه از نگاه آیات و روایات

در فصل‌های پیشین گفتیم، تنظیم ارتباط با خود و خدا و معصومان و مردم، یعنی، رعایت حقوق و ادای تکالیف خود نسبت به آنان.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که سعادت انسان در پیروی از آنها است، حقوقی بر گردن ما دارند که رعایت این حقوق از بهترین شکل‌های پیوند با ایشان است. و به عکس، پایمال کردن حقوق، گسستن از آنهاست. آنان به گردن ما، هم حق والدین دارند و هم حق معلم و استاد؛ هم حق عالمان دین را دارند و هم حق حاکمان الهی را. اما مهم‌تر از این‌ها حق «ولایت و امامت» آنها است. آنان «اولیای الهی» اند.

این ارتباط، پیوندی است که ریشه در دو اصل مهم دارد:
۱- فطرت؛

گرایش به اهل‌بیت علیهم‌السلام، با ارواح اهل ایمان آمیخته است و سبب حیات معنوی ایشان است. زیرا انسان بر فطرت کمال جویی سرشته شده است و در پی کمالات است. معصومان آینه تمام‌نمای کمال‌اند و واسطه‌ی فیض او، از این رو، گرایش به آن بزرگان امری فطری است.

امام باقر علیه‌السلام: همانا خداوند ما را از اعلی‌علیین آفرید و دل‌های



پیروان ما را از آن چه ما را آفرید خلق کرد... پس دل‌هایشان به
سوی ما گرایش یافت...^۱

امام صادق علیه السلام در توضیح کلمه فطرت چه فرموده‌اند:

التوحيد و محمد رسول الله و على امير المؤمنين^۲

و پدر بزرگوارشان فطرت را در آیه فطرت^۳ «هی الولایه» نامیده‌اند
و چه زیبا و دوست داشتنی است، ندای مولای مهربانی امام
زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آنگاه که در سرداب مقدس چنین با
خدای خود راز و نیاز می‌کند:

بار خدایا! همانا پیروان ما از ما هستند، از اضافه گل ما آفریده
شده‌اند و با آب ولایت ما در آمیخته هستند. بار خدایا! از گناهانی
که انجام داده‌اند به خاطر حب و ولایت ما (که در دل) دارند،
چشم پوشی فرما.^۴

۲- معرفت و شناخت؛

شناخت قدر و منزلت معصومان علیهم السلام اگر چه به اندازه و در

۱ - کافی، ۳۹۰/۱.

۲ - بحار الانوار، ۳/۲۷۸.

۳ - روم، ۳۰.

۴ - کافی، ۴۱۸/۱.

۵ - بحار الانوار، ۲۰۲/۵۳.



شیعه از نگاه آیات و روایات

خور مقام واقعی آنها نباشد، ولی سبب برقراری پیوند با ایشان می‌شود. این معرفت، سبب پیدایی محبت است و محبت هم پیوند درونی است که ریشه همه پیوندهای بیرونی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که نور معرفت به دل تابید، نسیم محبت می‌وزد و هنگامی که نسیم محبت وزید، در سایه محبوب انس می‌گیرد و محبوب را بر دیگران ترجیح می‌دهد و به انجام دستورات او می‌پردازد و از نپهی‌های او دوری می‌کند و آن دو را بر هر چیز دیگری بر می‌گزیند.^۱

این محبت و معرفت است که عمل را می‌آفریند و آن را در جهت خواسته محبوب رشد می‌دهد. و همین مسئله او را به رعایت حقوق موالیانش وا می‌دارد و سختی‌های آن را بر او هموار می‌سازد و تلخی‌های ظاهری آن را شیرین‌تر از عسل می‌کند. این نموداری از برجسته‌ترین حقوق امامان بر عهده شیعیان است.

حق اول - دوست داشتن و مهرورزیدن.

قال علی علیه السلام: علیکم بحب آل نبیکم فأنه حق الله علیکم و الموجب



علی الله حکمکم. الا ترون الی قول الله تعالی: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی.^۱

بر شما باد دوستی خاندان پیامبرتان که همانا حق خدا بر شماست و حق شما را بر خدا لازم می‌کند. مگر نمی‌بینید گفتار خدای تعالی را که: بگو از شما مزدی درخواست نکنم، جز دوستی نزدیکان خود را.^۲

حق دوم - ولایت و سرپرستی

خداوند ولی همه اهل ایمان است (الله ولی الذین آمنوا) و پس از خدا پیامبرش (انما ولیکم الله ورسوله)^۳ و پس از پیامبر (والذین آمنوا) که امام صادق علیه السلام آن را چنین تفسیر کرده است:
... یعنی علیا و اولاده الائمه الی یوم القیامة^۴.

و امیر مؤمنان فرمود: لنا حق الطاعة والولایة^۵.

این ولایت و سرپرستی، همه عرصه‌های زندگی انسان را در همه‌ی زمان‌ها در بر می‌گیرد از این رو، در زمان غیبت، حق

۱ - غررالحکم، ۱۷.

۲ - شوری، ۲۳.

۳ - مائده، ۵۵.

۴ - کافی، ۲۸۸/۱.

۵ - غررالحکم، ۱۱۷، ح ۲۰۴۷.



شیعه از نگاه آیات و روایات

ولایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حق ولایت فقیه عادل، تجلی می‌یابد.

حق سوم - حق ولایت فقهای عادل (به عنوان نایب امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف))

امام زمان علیه السلام فرمود:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.^۱

و اما در برخورد با رخدادها، به روایان گفتار ما مراجعه کنید که همانا ایشان حجت من بر شمايند و من حجت خدا هستم.

حق چهارم - فرمان برداری و تبعیت

در این باره سخن فراوان گفته‌ایم، اما ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که «تبعیت» ثمره محبت است و ورود به عرصه «منأ» شدن! که: من اطاع امامه که فقد اطاع ربه^۲ و امام باقر علیه السلام فرمود:

حقه عليهم ان سمعوا له و يطيعوا... حق او بر مردم آن است که سخنش را بشنوند و فرمانش برند.^۳

۱ - وسایل الشیعه ۱۷/۱۴۰.

۲ - غرر الحکم، ۱۱۶.

۳ - کافی، ۴۵/۱.



حق پنجم - پرداخت حقوق مالی مانند خمس

پرداخت سهم امام و سهم سادات که یک پنجم از مازاد درآمد مردم است و «خمس» نام دارد، از وظایف واجب شیعیان است که امام باقر علیه السلام فرمود: ... لنا حق فی کتاب الله فی الخمس ...
 برای ما حقی است در کتاب خدا در خمس آمده است.^۱
 این وظیفه واجبی است که هر شیعه به مقتضای وضعیت خود، چنانچه در رساله‌های عملیه مراجع آمده است، باید به آن اهتمام جدی داشته باشد.

حق ششم - «زیارت» مشاهد مشرفه ایشان

زیارت مکتب «معرفت» و «محبت» و جلوه‌گاه عشق آسمانی به بهترین بندگان خدا است. بندگی خدا مقتضی آن است که حریم جانشینانش در زمان حیات و ممات پاس داشته شود. تشریف به حرم‌های اهل بیت علیهم السلام آداب مهمی دارد. در ورود و خروج در فراخواندن و دعا کردن «در عرض نیاز و حاجت» «در نحوه صداکردن و سخن گفتن»، «در طهارت و پاکی هنگام زیارت».

این زیارت آنچنان مهم است که در فرمایش امام رضا علیه السلام،



شیعه از نگاه آیات و روایات

عهد و حق امام بر عهده شیعیانش نامیده شده و از «تمام الوفاء بالعهد» دانسته شده است. و البته این زیارت به حضور هم نیست، اگر برای کسی حضور در مرقد نورانی امامش میسر نشد، باب «زیارت از راه دور» گشوده است، آنها خود این گونه به ما توصیه کرده‌اند: «هنگامی که یکی از شما فاصله داشته باشد و خانه‌اش دور باشد، پس به بالاترین قسمت خانه‌اش رود و دو رکعت نماز گزارد و باسلام به قبرهای ما اشاره کند، پس همانا این سلام به ما می‌رسد.»^۲

این نکته گفتنی است که ثواب و عظمت هر کدام از حرم‌های ائمه علیهم‌السلام، ویژگی خاصی دارد که در جای خود آمده است.

حق هفتم - عرض اعتقادات به امام معصوم علیه‌السلام

دینداری واقعی را نشانه‌هایی است که یکی از آنها، اقرار و اعتراف به یک سلسله عقاید حتمی دین به محضر امام معصوم علیه‌السلام است. هدف این عرضه‌ی اعتقادات به معصوم علیه‌السلام محک زدن عقاید خود و آزمون صحیح و ناصحیح آن، در آن محضر است. این سنت ماندگاری است که از حضرت عبدالعظیم حسنی برای شیعیان به یادگار مانده است؛ که به نزد

۱ - کافی، ۴/۵۶۷.

۲ - وسایل الشیعه، ۱۴/۵۷۷.



امام هادی علیه السلام شرفیاب شد و با عباراتی شیوا و رسا، عقاید خود را برای آن بزرگوار باز گفت. امام هادی علیه السلام که عقاید او را صحیح یافت او را به مدال «انت ولینا حقا» (تو دوست حقیقی ما هستی) مفتخر ساخت.^۱

چه نیکو و رواست که ما نیز این سنت حسنه را پاس بداریم و هر از چند گاهی عقاید خود را به محضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه بداریم. «زیارت شریفه آل یس» بهترین طریق است. زیارتی که از ناحیه مقدسه حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ما رسیده است، و شایسته است حداقل هر یک ماه با قرائت آن، با آن حضرت سخن بگوییم و آن بزرگوار را در عقاید حقه خود گواه و شاهد بگیریم.

اقامه مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام

یاد کردن از هر انسانی، آن گاه که به نیکی باشد، سبب نزدیک شدن و پیوستگی به او می شود، این یادآوری گاهی به فضایل و صفات عالی است و زمانی یاد کرد رنجها و مصیبتها و ستمهایی است که در حق او روا داشته شده است.

۱ - بحار الانوار، ۴۱۲/۳۶ - امالی صدوق مجلس، ۱۱۲۶/۵۴ - منتهی الآمال، ۶۹۴/۲



شیعه از نگاه آیات و روایات

این مجالس، حلقه‌های ذکر و بوستان‌های بهشت است. امام صادق علیه السلام: ... دو نفر با یادکردن از ما گردهم جمع نمی‌شوند، مگر آنکه خداوند تعالی به آن دو بر فرشتگان مباحثات می‌کند...^۱

چرا که یاد آنان عبادت است، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ذکر الله عزوجل عبادۀ و ذکر علی عبادۀ و ذکر الائمة من ولده عبادۀ»

یاد خداوند عزوجل عبادت است و یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد امامان از فرزندان او عبادت است.^۲ و از این جمله است «مذاکره» و «ملاقات علمی» در قرائت و روایت و تفکر و بررسی در روایات آن ائمه نور که در فصل‌های پیشین آمد.

و اما مجالس مصایب اهل بیت علیهم السلام را حکایتی و حلاوتی دیگر است، آنجا قطعه‌ای از بهشت خدا است، معراج عاطفه است، عروج روح است، حلقه وصل با آسمان است، مکتب محبت و انسان‌سازی است، راه میان‌بر رسیدن به خدا است. چنان‌چه امام رضا علیه السلام فرمود:

هر کس مصیبت‌های ما را یاد کند و به سبب ستم‌هایی که بر ما

۱ - وسایل الشیعه، ۱۶/۳۴۸.

۲ - مستدرک الوسایل، ۵/۲۸۳.



رفته است گریه کند. روز قیامت در مرتبه با ما خواهد بود!^۱
 این محافل نور، جلوه‌گاه «حب و بغض فی الله» و نمونه اطاعت
 خدا است و در این میان، مجالس الحسین را قصه‌ای است بس
 شگفت! که نه گفتنی است و نه توصیف کردنی و برای تو -
 شیعه حسین علیه السلام - چشیدنی و دیدنی است. خدا را شکر که
 شیرینی آن را در کام جانت چشیده‌ای؛ خدای مهربان روزی‌ات
 را از این سفره‌ی کرامت دوصد چندان کند.

حق هشتم - توسل و توصل

توسل دست به دامن آن خوبان شدن است و «توصل» رسیدن
 به مرتبه‌ای که آنان می‌خواهند. آنها «وسیله» تقرب به خدایتند، و
 توسل به آنان شیوه پیامبران است. داستان توبه‌ی آدم را شنیده‌اید
 «... الهی یا حمید بحق محمد و یا عالی بحق علی...»^۲

این، سیره نورانی همه انبیاء و اولیاء است. این تعلیم خدا به
 پیامبران است.^۳ توسل به معصومان علیهم السلام در همه حوائج و نیازها
 مرسوم است. توسل به آن مقربان درگاه خدا، عین توحید است.

۱ - بحار الانوار، ۲۷۸/۴

۲ - مانده، ۳۵

۳ - وسایل الشیعه، ۱۰۰/۷

۴ - بحار الانوار، ۸۸/۹۱



شیعه از نگاه آیات و روایات

زیرا ما آن بزرگواران را بندگان آبرومند درگاه خدا می دانیم
«وجیها عندالله» و به واسطه آنان از خدا کمک می طلبیم و حاجت
می خواهیم. در این باره سخن بسیار است و نکته فراوان.

حقوق دیگری می ماند مانند:

نام گذاری فرزندان به نام اهل بیت علیهم السلام که یکی از وظایف
مهم والدین درباره فرزندان است.^۱ تکریم و احترام سادات.^۲
آباد ساختن و نگهداری مزار معصومان و امامزادگان.^۳ یادآوری
حقوق و فضایل و نشر مناقب آنان در بین مردم.^۴ و این حکایت
همچنان باقی است.

با تو حکایتی دگر... ما را با آن یار، حکایتی دیگر است...

آنچه گفتیم و بر شمردیم، وظایف ما نسبت به همه معصومان
علیهم السلام بود؛ اما حکایت ما و او و حق او بر ما، و آنچه از وظیفه ی
ما در حق آن مهربان یگانه است، قصه ای دیگر می طلبد. طبیعی
است «معرفت ما به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» به ما زندگی

۱ - مستدرک سفینه البحار، ۱۰/۲۳۸.

۲ - بحارالانوار، ۲۳/۲۶۲.

۳ - وسایل الشیعه، ۱۴/۲۸۲.

۴ - مستدرک الوسائل، ۵/۲۳.



پاکیزه می‌دهد. انجام وظایف یک منتظر واقعی از ما یک شیعه راستین می‌سازد. شایسته است به آنها توجه کنیم، درباره‌ی این وظایف مطالعه کنیم و بیندیشیم. بر محرومیت دوری از آن خورشید پنهان، گریه کنیم و بر هجرانش بسوزیم، اما نشینیم، حرکت کنیم، خود را بسازیم، دیگران را اصلاح کنیم. بر خلاف آنچه برخی جاهل گفته‌اند، باید برای مقابله با گناه و ظلم قیام کنیم، این درسی است که بنده خوب خدا، امام روح الله ثُمَّ يُسَلِّمُ و شهیدان به ما داده‌اند. ایران و ایرانیان به عنوان طلایه‌داران ظهور که در روایات ما ستایش شده‌اند، نمونه‌ی زمینه‌سازان ظهور آن حضرت هستند، شیعیان ایران و لبنان ثابت کرده‌اند که با قیام الهی و تشکیل حکومت دینی و ترویج مقاومت اسلامی، می‌توان زمینه ظهور را فراهم ساخت، به آن امید که شاهد آن روز نورانی و تحقق وعده حتمی خدا باشیم.^۱

۴- پیوند با مردم، نشانه شیعه راستین

«شیعه»ی پیشوایان ایمان، مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند. «نظیر در آفرینش» یا «برادر دینی». آنکه مسلمان نیست «انسان»

۱ - در تنظیم و تدوین این بخش، از اثر ارزشمند و گرانسنگ «اخلاق الاهی، ج ۲۷» تالیف استاد بزرگوار آیت الله آقا مجتبی طهرانی بخش پنجم - پیوند با معصومان - فراوان بهره بردم. امید است مجلدات قبلی و بعدی این گنجینه ارزشمند به زور نشر آراسته گردد و چشم مشتاقان اخلاق الاهی را روشن سازد.

شیعه از نگاه آیات و روایات

است و به کرامت الهی، تکریم شده است، «و لقد کرمانا بنی آدم» از این رو ما را درباره آنها وظیفه‌ای است و رسالتی؛ حسن سلوک و احترام و کارگشایی و گشاده‌رویی با آنان می‌تواند آنها را به دین حق جذب کند و آن کس که شیعه نیست، برادر مسلمان من و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام را به نام فرزندان و بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دل دارد، از این رو امام صادق علیه‌السلام شیعیان را امر به شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت کرده و برای آن، ثواب‌های بسیاری برشمرده است، ما را به عیادت بیماران و تشییع مردگان آنها و رسیدگی به فقر ایشان، توصیه کرده است و فرموده است: کذلک احبونا الی الناس^۲ این چنین ما را محبوب مردم سازید.

اما اهل «ایمان» و «شیعیان» را حق ویژه‌ای است، و برقراری پیوند با آنان را شکل‌های گوناگونی است. ما درباره برادران و خواهران ایمانی خود، هم به رعایت حق آنها سفارش شده‌ایم، هم به فراتر از آن یعنی: «احسان» و «ایثار».

پیوند با اهل ایمان، تابشی از پرتو محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و دوستی با دوستان آنان است که از قلب به اعضا و جوارح

۱- الانسراء، ۷۰.

۲- میزان الحکمه، ۲۳۴/۵ - مستدرک الوسایل، ۶۰/۲



سرایت می‌کند و از پیوند قلبی در پیوند جوارحی ظاهر می‌گردد. پیوند و دوستی با اهل ایمان آنقدر مهم است که کلید ورود به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است و دوری و آزار مؤمنان، موجب خروج از ولایت آنان! این مهم آنقدر ارزش دارد که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ما عبدالله بشی افضل من اداء حق المؤمن^۱

خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن، عبادت نشده است.

روزی معلی بن خنیس - از یاران با وفای امام صادق علیه‌السلام - از ایشان درباره حق مؤمن سؤال کرد. امام صادق علیه‌السلام در جواب او فرمودند:

سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَأَنْتَى عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَحْسَى إِلَّا تَحْتَمَل. هفتاد حق است که فقط هفت حق آن را برایت می‌گویم، چرا که بر تو نگرانم و بیم دارم تحمل انجام آنها را نداشته باشی.

۱- لا تشبع و یجوع.

۲- ولا تکتسی و یرعی.

۳- و تكون دلیله و قمیصه الذی یلبسه.

۱ - کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حق المومن علی اخیه.



شیعه از نگاه آیات و روایات

۴- و لسانه الذی یتکلم به.

۵- و تحب له ما تحب لنفسک.

۶- و ان کانت لک جاریه بعثتها لتمهد فرأشه.

۷- و تسعی فی حوائجه باللیل والنهار.

۱- سیر نباشی در حالی که او گرسنه باشد، ۲- پوشیده نباشی در حالی که او عریان باشد، ۳- راهنمای راه و ساتر عیب او باشی، ۴- زبان گویای او شوی، ۵- آنچه بر خود می‌پسندی بر او بپسندی، ۶- خدمتگزاری را به خدمت او بگذاری، ۷- شب و روز برای رفع و نیاز او تلاش کنی!

فاذا فعلت ذلک، وصلت ولایتک بولایتنا و ولایتنا بولایه الله عزوجل^۱.

پس اگر این‌گونه بودی، ولایت خود را به ولایت ما و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل متصل کرده‌ای!

شگفتا! چه مسئولیت بزرگی و چه هشدار مسئولیت آوری! به راستی ما به همین هفت حق درباره اهل ایمان پرداخته‌ایم؟!

یادآوری چند نکته مهم:



۱- آنچه خواندیم و می‌خوانیم، درباره ادای حقوق عموم مؤمنان است که وظیفه‌ی شیعه‌ی حقیقی است، اما آنجا که این مؤمنان:

- پدر و مادر

- معلم و استاد

- حاکم عادل

- همسر و فرزندان

- خویشان و بستگان

- شاگردان و زیر دستان باشند،

مسئولیت، سنگین‌تر و ادای حقوق آنان اهمیت، ضرورت و جایگاه مهمتری می‌یابد.

۲- ارزش ادای حقوق اهل ایمان به فراخور مراتب آنان در ایمان، صعود و نزول دارد، مانند «مؤمن عالم»، «مؤمن مجاهد» و... لذا نوع انجام وظیفه درباره ایشان نیز فرق می‌کند.

۳- حکم ادای وظیفه درباره‌ی مؤمنان نیز متفاوت است، برخی واجب، عده‌ای مستحب و دسته‌ای مستحب موکد است و در موارد ترک رفتار بد در حق آنها مواردی واجب، مواقعی مکروه



شیعه از نگاه آیات و روایات

و زمانی مکروه شدید است.

از این رو در مراجعه به روایات حقوق اهل ایمان این نکات باید مورد دقت قرار گیرد.

شناخت شیعیان در پیوند با دیگران، هفتاد نشانه دارد که هفت نشانه‌ی آن را بر شمردیم؛ اما برای تبیین بیشتر به چند شاخصه برجسته اشاره می‌کنیم:

۱- صداقت و راستی و راست‌گویی در اظهار محبت.

«صداقت» در اظهار محبت، گویا توصیه همیشگی ائمه علیهم‌السلام و سفارش همه‌ی ایشان بوده است، تغییراتی چون «صدق الحدیث» (راستگویی)، بیش از ده‌ها بار و تقریباً از همه معصومان علیهم‌السلام وارد شده است؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ای زید! هرکس از یارانم را که فرمانبردار من است سلام برسان و آنان را به تقوای الهی... و راستگویی با دیگران سفارش کن... زیرا هر یک از شما چنین باشد می‌گویند: «هذا جعفری»^۱ او پیرو امام جعفر صادق است و این مرا مسرور می‌سازد.^۱

۲- امانتداری.

۱ - کافی، ۶۳۶/۲ - مانند این تعابیر از امام علی، امام باقر و امام عسکری علیهم‌السلام وارد شده است. بحارالانوار، ۳۷۲/۷۵/۶۵.



مؤمن برادر مؤمن است؛ و وقتی چیزی به امانت نزد برادرش می‌گذارد، نباید به اعتمادش آسیبی برساند، که خیانت در امانت از زشت‌ترین رفتارهاست.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام فرمود:
 ... ما اقبیح... الخیانه لمن اتتمنک!

چه زشت است... خیانت به کسی که به تو اطمینان کرده است.

در بیشتر روایات، تعبیر «اداء الامانه» مکرر به چشم می‌خورد. چنانچه امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر، فرمود:
 تورا به هفت خصلت سفارش می‌کنم که به شیعیانم برسانی. سؤال کرد آن هفت خصلت کدامند؟ فرمود: [اول آنها] اداء امانت است.^۱

۳- وفای به عهد و مراعات پیمان

عهد و پیمان ما با دیگران، انواع گوناگونی دارد، گاهی تعهد مالی و قرار داد کاری است. زمانی قرار ملاقات است، موقعی حفظ آبرو و پیغام و سخن است. عهد هرچه باشد چه مادی و چه معنوی، وفای به آن لازم است چه مؤمن و چه غیر مؤمن.

۱- همان، ۲۱۲/۷۲.

۲- تحف العقول، ۲۸۶.



شیعه از نگاه آیات و روایات

و البته تاکید و توصیه این رعایت به پیمان‌ها در اهل ایمان صد چندان است. وفای به عهد، نشانه‌ای گویا از همان صداقت و راستی است که برجسته‌تر می‌نماید:

امام باقر علیه السلام:

از جمله نشانه‌ی شیعیان را پرداخت تعهدات مالی که بر عهده اوست می‌داند.^۱

و امیر مؤمنان، رعایت پیمان‌ها را «اشرف الهمم»^۲ (شریف‌ترین همت‌ها) بر می‌شمارد.

و می‌فرماید: مصاحبت با هیچ دوستی با بی‌وفایی دوام نخواهد داشت.^۳

و این شعر از امیر بیان، زمزمه محبت او خواهد بود:

تادر تن این شکسته جان خواهد بود

از بهر وفای دوستان خواهد بود

با هر که دم از مهر و محبت زده‌ام

گر سر برود، سخن همان خواهد بود^۴

۱ - کافی، ۱۶۹/۲.

۲ - غررالحکم، ۲۵۲، ح ۵۲۷۲.

۳ - غررالحکم، ۴۲۰، ح ۹۶۱۶.

۴ - دیوان امام علی علیه السلام، ۱۴۶ به نقل از اخلاق الاهی، آیت الله مجتبی تهران، ج ۲۸ / ۱۴۲.



۴- انصاف

انصاف، قانون طلایی در آرامش زندگی است. انصاف، یعنی خود را میزان و معیار خود و دیگران قرار دهی، هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسندی و هرچه را برای خود ناخوش می‌داری برای سایرین هم نخواهی؛ با انصاف است که دوستی‌ها پایدار می‌شود (ترسخ المودة)^۱ و با این صفت است که برادری پا برجا می‌ماند (قدوم الأخوة)^۲، با این اخلاق شایسته، انسان به خدا نزدیک می‌شود (ازلّفك الله)^۳ و به مراتب بالای شرافت دست می‌یابد.^۴

۵- عیب پوشی.

این یک میزان است؛ با هرکه مواجه می‌شویم، یا از ما بزرگتر است (عبادت او از ما بیشتر است) یا کوچک‌تر از ما است (گناهش کمتر است) یا هم سن ما است (ما از او چند اشتباه یا گناه را می‌دانیم ولی از خودمان ده‌ها گناه سراغ داریم) پس چرا بازی کردن با آبروی دیگران؟! آیا نمی‌دانیم حرمت مؤمن از

۱ - غرالحکم، ۳۹۴

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - همان.



شیعه از نگاه آیات و روایات

«عرش خدا» و «کعبه» بالاتر است؟!

این روایات را با هم بخوانیم:

علی علیه السلام: هر چه می توانی عیب برادران مؤمنت را بپوشان که خدا تمام عیوبت را در دنیا و آخرت^۱ می پوشاند^۲ و هم او فرمود: مؤمن (شیعه) کسی است که:

سرگرم به عیب های خویش و رها از عیوب دیگران است^۳.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن (حافظ)

۶- گذشت از خطاها و پوزش پذیری

کیست که از او خطایی سر نزده باشد. زندگی ما آکنده از اشتباهات و خطاهای کوچک و بزرگ است. چه زشت است خطاهای خودمان در حق مردم به چشمان نیاید و اشتباهات دیگران در حق ما به چشمان جلوه کند. این هشدار امام صادق علیه السلام است که فرمود:

لا تطلبوا عثرات المؤمنین، به جستجوی خطای اهل ایمان نباشید.

چرا که هر کس در جستجوی خطاهای برادرش باشد خداوند در

۱ - عوالی الثالی، ۱/۲۷۵.

۲ - مستدرک الوسائل، ۱۳/۱۴۶.

۳ - مستدرک الوسائل، ۱۱/۱۷۵.



پی خطایش خواهد بود و هر که را خدا در پی خطایش باشد او را رسوا می‌کند اگر چه در درون خانه‌اش باشد.^۱

«پوزش» نوعی رفتار است که انسان پس از ابراز ندامت از رفتار ناپسندش در طلب عفو به کار می‌بندد. شیعه‌ی حقیقی، پوزش برادر و خواهر ایمانی‌اش را می‌پذیرد.

امام علی علیه السلام: ان اخاک حقا من... قبل عذرک.

برادر حقیقی تو آن کسی است که... عذرت را بپذیرد.^۲

و هرکس عذرپذیر مؤمنان نباشد مستحق چنین عقابی است:
امام صادق علیه السلام:

هرکس پوزش کسی را که دست از گناه کشیده نپذیرد، مشمول شفاعت من نمی‌شود.^۳

بنگرید به این اخلاق کریمانه و این توحید راهگشای که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه از مؤمنی درخواستی داری، پیش از آنکه او بهانه آورد برای او بهانه‌هایی بیندیش. و اگر بهانه‌ای آورد، اگر چه گمان داشته باشی که بر خلاف گفته است

۱ - کافی، ۳۵۵/۲.

۲ - غررالحکم، ۴۲۱، ح ۹۶۴۵.

۳ - وسائل الشیعه، ۲۱۷/۱۲.



شیعه از نگاه آیات و روایات

(توانا بوده ولی انجام نداده) عذرش را بپذیر.»^۱

۷- رنجاندن و آزار رساندن.

«مرنج» و «مرنجان» این کلید آرامش روحی در زندگی و آسایش اخروی است. رنجاندن و آزار رساندن مؤمنان، سبب سست شدن پیوند برادری است، چنانچه امام صادق علیه السلام در شمارش حقوق مؤمن چنین فرمود:
... و الحق الثانی ان تجتنب سخطه^۲.

... و حق دوم دوری از خشم آوردن است.

و بخوانید این «وعید» الهی را از زبان امام صادق علیه السلام:

قال الله عزوجل: لیأذن بحرب منی من آذی عبدی المؤمن.
خداوند عزوجل فرمود: باید با من اعلام جنگ کند هرکس بنده مؤمن مرا آزار دهد.

۸- پرهیز از گناهان زبانی در حق مؤمنان

«زبان» شمشیر دو دم زندگی است، هم می‌تواند به آن در اوج بهشت جای گرفت و هم می‌توان به جهنم سقوط کرد. عجیب این است که مهمترین گناهان کبیره از زبان است، «غیبت»

۱ - مستدرک الوسائل، ۵۷/۹.

۲ - کافی، ۱۶۹/۲، ج ۲.



«تهمت»، «دروغ»، «ناسزاگویی»، «استهزاء و مسخره کردن»، «انشاء راز»، «سخن چینی»، «سوگند دروغ»، «شهادت و گواهی کذب»، «شایعه پراکنی»، «سخن لغو و بی جا» و... که هر کدام از این‌ها در هر لحظه و عرصه زندگی مان راه یابد، با هر کدام آتشی به پا می‌شود، زندگی‌ای می‌سوزد، آبرویی به هدر می‌رود، خون‌ها ریخته می‌شود، پیوندها گسسته می‌شود. و همه این سفارش و انذارها در این دستور امام صادق علیه السلام جمع شده است:

معاشر الشیعه... قولوا للناس حسنا و احفظوا السننکم و کفوها عن الفضول و قبیح القول^۱.

ای گروه شیعیان! با مردم به نیکی سخن بگویید. زمام زبان‌تان را داشته باشید و آن را از کلام بیهوده و زشت باز دارید.

۹- خدمت‌گزاری و رفع حاجت.

به راستی که، روح اخوت و برادری در برآوردن نیاز و خواسته اهل ایمان است. برآوردن حاجت برادران و خواهران مؤمن هم حق آنهاست و هم فضیلت برای ما. در این باره، آن قدر آیات و روایات فراوان است که ذکر و توضیح آن چندین جلد کتاب را شامل خواهد شد. اما خلاصه آنچه را که در این گنجینه‌های



شیعه از نگاه آیات و روایات

معرفت و حکمت آمده می‌توان چنین جمع‌بندی کرد.

در خدمت مؤمنان...

آبروی مؤمن، همه‌ی دار و ندار اوست. شیعه نباید بگذارد، برادر و خواهر ایمانی‌اش، با عرق شرم و حیا بر چهره به او عرض نیاز کند. از این رو واژه «سعی» جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارد. امام حسین علیه‌السلام از پدرش امیر مؤمنان نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

من سعی فی حاجة اخیه المؤمن فکانما عبدالله تسعة آلاف سنة صائماً نهاره قائماً لیلة^۱.

کسی که در برآوردن حاجت برادر مؤمنش بکوشد، (چه بتواند برآورده کند و چه نتواند) مانند این است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است، عبادتی که روزهایش را روزه‌دار است و شب‌هایش را شب زنده‌دار.

خدمت به اهل ایمان، اعتمادزاست، تا آنجا که امام صادق علیه‌السلام از مفضل سؤال می‌کند:

ای مفضل! حال شیعه ما نزد شما چگونه است؟! گفتم: چه



حال نیکی دارند و به هم پیوسته‌اند و بر یکدیگر نیکی می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: آیا پیش آمده که یکی از شما دست در جیب دیگری کند و آنچه نیاز دارد را بردارد و او هم چیزی نگوید و ممانعت نکند و حتی از نظر درونی هم ناراحت نشود؟!^۱ مفضل گفت: نه به خدا این طوری نیست.

فرمود: شیعه‌ای که ما می‌خواهیم، این‌ها نیستند.^۱ بعد از واژه «سعی» که حکایت از آبرو داری و حفظ آبروی مؤمنان دارد، کلمه «اتیان» مطرح می‌شود. حال اگر کسی به حال برادرش توجهی نکرد تا او از آبرویش گذشت و به نزد او عرض نیاز کرد، چه باید کرد، این روایت از امام کاظم علیه السلام خواندنی است:

«من اتاه اخوة المؤمن فی حاجة فانما هی رحمة الله تبارک و تعالی ساقها الله الیه فان قبل ذلك فقد وصله بولایتنا و هو موصول بولایته الله و ان رده عن حاجته و هو یقدر علی قضائها سلط الله علیه شجاعاً من نار ینهته فی قبره الی یوم القیامة مغفوراً له او معذباً فان عذره الطالب کان اسوأ حالاً»^۲

هر کس برادر مؤمنش برای رفع نیازی نزد وی آید، این مراجعه

۱ - بحار الانوار، ۲۳۲/۷۱.

۲ - کافی کتاب الایمان و الکفر، باب قضاء حاجت اخیه المؤمن، ح ۱۳.



شیعه از نگاه آیات و روایات

رحمتی است از جانب خداوند بزرگ که به سوی او روانه شده است. پس اگر رفع نیازش را بپذیرد، آن را به ولایت ما پیوند زده که ولایت ما متصل به ولایت خدا است، ولی اگر او را رد کند، در حالی که قدرت بر آوردن حاجتش را دارد، خداوند ماری آتشین را بر او مسلط می‌کند تا او را تا روز قیامت در قبرش نیش بزند؛ چه آن شخص آمرزیده باشد چه در عذاب باشد و اگر چنانچه آن فرد نیازمند، او را از برآوردن حاجتش معذور بدارد (یعنی بگوید دیگر نمی‌خواهم برایم کاری کنی) وضع و حالش بدتر می‌شود.

به راستی چه رازی بین خدمت به مؤمنان و ولایت اولیا و امامان است که انجام آن ورود به حصن و حصین ولایت است و خروج آن، خروج از قلعه مستحکم ولایت امامان؟! و ما درباره مؤمنان، همسایگان، دوستان و به ویژه فقیران، نیازمندان، یتیمان چه کرده‌ایم؟! آیا غبار غم از چهره‌شان زدوده‌ایم؟ آیا به گونه‌ای عمل کرده‌ایم که شب‌نم شرم بر گل چهره‌شان ننشیند؟!

این در حالی است که ما به فضیلتی فراتر از «خدمت» و «رفع حاجت» فرا خوانده شده‌ایم و آن «ایثار» و «مواسات» و مقدم داشتن مؤمنان بر خودمان است که امام صادق علیه السلام فرمود:



... شیعیان ما را... بر چگونگی مواسات و ایثارشان در حق برادران ایمانی شان بیازمایید.^۱
و مگر ما پیرو پیشوایانی نیستیم که در سه روزه داری، هر روز افطار خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند؟!

آداب بر آوردن نیاز

اگر از مؤمنی حاجتی را بر آوردیم باید با آداب ویژه آن باشد، این آداب عبارتند از:

۱- منت نگذاردن.

رفع نیاز مؤمنان حق آنها بر ما است، ادای حق مؤمن که منت ندارد.

۲- کوچک شمردن.

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

بر آورده کردن نیاز جز به سه چیز راست در نمی آید... به کوچک شمردنش تا بزرگ شود.^۲

۳- پنهان کردن.

حفظ شخصیت مؤمن وظیفه‌ی ما است؛ لذا باید نیاز او را دور

۱ - بحار الانوار، ۱۴۹/۶۵.

۲ - نهج البلاغه، محمد صالحی، حکمت ۱۰۱.



شیعه از نگاه آیات و روایات

از چشم دیگران برآورده سازیم و این همان است که علی علیه السلام فرمود: و برآوردن نیاز به پنهان کردنش درست می‌آید.^۱
بکوشیم با نمایش ندادن احسان خویش، عزت دیگران و عمل خود را حفظ کنیم.
مانند مولایمان علی علیه السلام که وقتی به شهادت رسید، فقیران و نیازمندان او را شناختند.

این قطعه ماندنی را درباره امام ایثارگران، حسین بن علی علیه السلام بخوانید:

در واقعه‌ی عاشورا، زخمی کهنه بر پشت امام حسین علیه السلام دیدند.
از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که این چیست؟
فرمود: هذا مما كان ينقل الجواب علی ظهره الی منازل الارامل و الیتامی و المساکین.^۲

این زخم، جای انبانی است که بر پشت خود حمل می‌کرد و به در خان‌های بیوه زنان و یتیمان و مستمندان می‌برد.
آیا ما چنین عاشورائانی هستیم؟!

۱ - همان.

۲ - بحار الانوار، ۱۹۰/۴۴.



پیام عبدالعظیم حسنی

حضرت عبدالعظیم حسنی، فقیه و محدث بزرگواری است که با پنج واسطه تبار نورانی اش به امام مجتبی علیه السلام می‌رسد. وی پیامی را از امام رئوف، خورشید هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام به شیعیانش ابلاغ کرده است که منشور شیعه شناسی است؛ امام به عبدالعظیم حسنی فرمود:

ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو: راهی را برای نفوذ تسلط شیطان بر خود باز نگذارند. آنان را به راستگویی در سخن و ادای امانت و اداری کن. به آنان دستور بده در مسائل بیهوده و پوچ، بحث و جدال را ترک نموده و سکوت را برگزینند. و باز به آنان بگو، به سوی هم روی آورند و معاشرت و رابطه با یکدیگر برقرار نمایند. زیرا این عمل، موجب تقرب و محبوبیت نزد من می‌گردد.

دوستان من، نباید وقت خود را صرف مخالفت با یکدیگر نمایند. من با خود عهد کرده‌ام، هرکس مرتکب این گونه اعمال شود و یکی از دوستان را مورد خشم و ناراحتی قرار دهد، از خدا بخواهم او را در دنیا گرفتار سخت‌ترین عذاب‌ها کند و در آخرت نیز از زیانکاران باشد. و آنان را آگاه ساز که خداوند،



شیعه از نگاه آیات و روایات

نیکوکاران آنها را آمرزیده و از بدکاران آنها هم در گذشته است مگر کسانی که شرک ورزیده یا موجب اذیت دوستی از دوستان من شود یا عداوت و کینه‌ی آنان را در دل خود داشته باشد. چرا که چنین گناهایی را پروردگار نمی‌آمرزد. جز اینکه از کار زشت خود بازگشت واقعی نماید و آن را جبران کند و گرنه روح ایمان از قلب آنان می‌رود و از دایره ولایت ما خارج می‌شود و از آن بهره‌ای نخواهد برد و من از آثار شوم چنین گناهان و لغزش‌هایی به خدا پناه می‌برم.^۱

سخن پایانی:

در کرانه‌ی ساحل سخنان پر برکت معصومان نشستیم و گوهرهای گران را از دریای سیره و کلامشان صید کردیم، کوشیدیم سیمایی دلپذیر از شیعه را ارائه دهیم؛ تلاش کردیم شیعه را در تعریف و اصطلاح باز بشناسیم و با گذشته و حال و آینده‌اش آشنا شویم؛ گوشه‌ای از عظمت مقام او را در دنیا و آخرت مشاهده کنیم و مسئولیت بزرگ شیعه بودن را در ویژگی‌ها و صفات شیعیان - که همانا وظایف آنان است - باز



گوییم. قصدمان از این تلاش، تهیه سوغاتی آسمانی و ره‌آوردی نورانی و معنوی برای شما بود. می‌خواستیم و می‌خواهیم این کتاب، همراه شما باشد تا در زیارت و سفر و و در منزل و حَضَر، هر از چندگاهی به آن مراجعه کنیم، آن را ورق بزنیم، خود را با آن چشم انداز آرمانی بسنجیم، نه برای ناامید شدن، بلکه برای الهام گرفتن، و به حرکت درآمدن و به کم راضی نشدن. برای اوج گرفتن و به اندازه ظرفیت و طاقت در آسمان فضایل و صفات یاران حقیقی خدا به پرواز درآمدن.

عمده‌ی این مطالب در همسایگی حریم امام رئوف و رو به پنجره‌ای که به سوی گنبد طلایی‌اش گشوده می‌شود به رشته تحریر در آمده است. در ایامی که عطر عاشورا همه جا را معطر ساخته است و خطبه‌خوان ایثار از منبر نیزه قرآن می‌خواند و همراه با خواهرش و فرزند معصومش علیه‌السلام و فرزندان و خانواده‌اش، عطر کربلا را در همه جا می‌پراکند و دوباره شعله به جان‌ها می‌زند و شیعیانش را به همراهی‌اش می‌خواند:

شیعتی ما ان شریتم

ماء عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب



شیعه از نگاه آیات و روایات

او شهید فاندبونی.

آقای من! ای امام مهربانی! یاین الزهرا علیها السلام!

من نگرانم؛ از آن روز که در بوستان روایات شما، گشت و گذار معنوی ام را در حال و هوای شیعیانان سیر دادم، برای خودم دل مشغولم! آیا من همانی هستم که شما می‌خواهید! آیا من شیعه هستم؟!

اما من؛ امید دارم! این قدر می‌دانم که دوستدار شما هستم، همین دوستی ام ثروت بی‌پایان است، ره توشه‌ی گرانی است. دستم را می‌گیرد به شما می‌رساند؛ مثل این بار که دستم را گرفت و به مشهد تو آورد.

مولای من!

من هرچه دارم از شماست، این محبت ناچیز من هم لطف شماست. شما می‌توانید دستم را بگیرید و به حلقه یاران نزدیکتان وارد سازید.

من هم خواهم خواست، این بار در دهه‌ی آخر صفر، که مَهر ختام دو ماه عرض ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت را با نام تو پایان می‌برم، دلم پر از شور و امید است. من می‌توانم... شما می‌خواهید... می‌کوشم شیعه‌ی شما باشم؛ سربازی، پیروی،



نشانه

همراهی راستین برای فرزند دل‌بندتان مهدی فاطمه علیها السلام و رهروی
برای شهیدان و امام شهیدان و یآوری برای نایب به حق امام زمان
عجل الله فرجه الشریف، رهبر عزیزم!
اللهم آمین.



منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه شیروانی، دارالعلم، قم.
- ۳- اصول کافی، ج ۲، ۳۸۳ تا ۳۹۲، اجود، قم.
- ۴- میزان الحکمه، چاپ قدیم، ج ۵.
- ۵- بحار الانوار، ج ۶۷ و ۶۸، چاپ بیروت جدید.
- ۶- عیون اخبار الرضا، علیه السلام ج ۱.
- ۷- مجموعه رسائل صدوق (صفات الشیعه و فضایل الشیعه)، مکتبه کوثر، قم.
- ۸- اخلاق الاهی، آیت الله آقا مجتبی تهران، ج ۲۷ و ۲۸.
- ۹- کیش پارسایان، آیت الله مجتبی تهران.
- ۱۰- تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، غلامحسین محرئی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- ۱۱- معرفت امام عصر عجل الله فرجه الشریف، سید محمد بنی هاشمی، نیک معارف، تهران.
- ۱۲- عمل در قرآن، رضا وطن دوست، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



